

دفترهای کارگری سوسیالیستی

نشریه کارگری سوسیالیست‌های انقلابی ایران

«تحریم اقتصادی» یا تأدیب سیاسی؟

وظایف کنونی سوسیالیست‌های انقلابی

پلاتفرم «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

نتایج انتخابات فرانسه

در دفاع از پناهندگان سیاسی

یادداشت‌های وضعیت اقتصادی-سیاسی ایران

در باره وقایع اسلام شهر

		<input type="checkbox"/> سر سخن:
۳	اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی	هیئت مسئولین
		<input type="checkbox"/> سر مقاله:
۵	«تحریم اقتصادی» یا تأدیب سیاسی؟	م. رازی
		<input type="checkbox"/> مقالات:
		چشم‌انداز سیاسی و
۸	وظایف سوسیالیست‌های انقلابی	م. رازی
۱۶	در باره ساختار تشکیلاتی ا.ا.ا.	م. رازی
۱۹	حزب پیشتاز انقلابی	هسته لندن
۲۲	انقلاب کارگری - سوسیالیستی	هسته لندن
۲۶	برنامه انقلابی - انتقالی	هسته لندن
۳۰	مفهوم سوسیالیسم	م. رازی
		<input type="checkbox"/> گزارش‌ها و نامه‌ها:
۳۲	انتخابات ریاست جمهوری فرانسه	فرشته راد
۳۹	امور دفاعی: استرالیا، ترکیه، انگلستان	
۴۲	نامه‌هایی در باره وقایع اسلام شهر	
۴۵	پای در دلدل مردم ایران	
۴۸	نامه‌هایی از ایران	
۵۰	پرولتاریا و انقلاب	تروتسکی
۵۲	زنان در بند رژیم	هسته ستاره سرخ کارگران ایران (تهران)
		<input type="checkbox"/> بحث آزاد:
۵۳	تحریم اقتصادی آمریکا علیه ج.ا.	بیژن سلطانهزاده
۵۶	یادداشت‌های وضعیت اقتصادی	آوتیس

صفحات دفترهای کارگری سوسیالیستی بر روی کلیه مبارزین جنبش کارگری
ایران باز است.

تنها مقالات با امضاء هیئت مسئولین، منعکس کننده نظریات رسمی
طرفداران این نشریه است.

هیئت مسئولین خود را در اصلاحات فنی مقالات رسیده آزاد می دانند.

پیش به سوی تدارک ایجاد

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

حرکت‌های اعتراضی زحمتکشان شهرهای ایران، علیه رژیم سرمایه‌داری، بخصوص شورش اخیر کارگران در «اسلام شهر» نقطه عطفی در مبارزات ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر ایران است. بحران اقتصادی و سیاسی رژیم به حدی رسیده است که کارگران و زحمتکشان هیچ قدرتی را بالای سر خود تحمل نمی‌کنند. «حکام» قادر به حکومت نیستند و «حکومت شوندگان» خواهان سرنگونی آنان‌اند. به سخن دیگر، در ایران وضعیت انفجاری و انقلابی در دستور روز قرار گرفته است. وضعیتی که می‌تواند در صورت تدارک و سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان، به سرنگونی رژیم منجر شود؛ و در غیر اینصورت برای دوره‌ای دیگر همین رژیم (و یا نهایتاً دولت سرمایه‌داری دیگر) به حیات خود ادامه می‌دهد.

تحت چنین وضعیتی، سازماندهی طبقه کارگر برای تدارک سرنگونی رژیم و جایگزینی آن با حکومت کارگری به یکی از مسایل مرکزی جنبش کارگری تبدیل شده است. سازماندهی طبقه کارگر و پیشروی آن نیز بدون تشکیل «حزب پیشتاز انقلابی» معنای واقعی‌ای ندارد. اکنون وظیفه کلیه انقلابیون، تدارک ایجاد چنین تشکلی است. در اوضاع کنونی، این امر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا که نه تنها هنوز یک حزب کارگری انقلابی در ایران وجود ندارد، بلکه وضعیت برای ایجاد آن هر چه بیشتر آماده می‌شود. نبود یک «حزب پیشتاز انقلابی» در وضعیت اعتدالی انقلابی، مبارزات کارگری را نهایتاً به شکست می‌انجامد.

بدیهی است که تشکیل «حزب پیشتاز انقلابی»، باید در ایران و توسط پیشروی کارگری و انقلابی ساخته شود، اما تدارک اولیه چنین حزبی می‌تواند در خارج نیز آغاز شود. از اینرو به دنبال اعلام ایجاد «گرایش سوسیالیست‌های انقلابی ایران»، نوامبر ۱۹۹۴، در «دفترهای کارگری سوسیالیستی» شماره ۲۴، تعدادی از رفقای علاقه‌مند (از جمله طرفداران دفترها)، طی ماه‌های گذشته، به بحث‌های درونی کتبی پرداخته و نهایتاً طی دو نشست در پاریس و لندن، ژوئن ۱۹۹۵، به این نتیجه رسیدند که برای تدارک ایجاد تشکلی به مثابه پلی بین وضعیت کنونی تشکیلاتی و «حزب پیشتاز انقلابی»، بایستی گام‌هایی مشخص‌تر بردارند. اما، از آنجایی که برخی دیگر از رفقا (کسانی که خود را در درون طیف سوسیالیست‌های انقلابی می‌دانند) هنوز خواهان ادامه بحث‌ها در این رابطه هستند، ما نیز طی دو ماه آتی، نتیجه بحث‌های درونی را با این رفقا و همچنین با سایر رفقای که هنوز امکان تماس‌گیری مستقیم با آنان میسر نگردیده است، از طریق درج جمع‌بندی سیاسی و تشکیلاتی تا کنونی خود، در همین شماره، ادامه می‌دهیم.

همچنین بار دیگر از کلیه رفقای که با «اهداف و اصول» اعلام شده، توافق عمومی داشته و چشم‌انداز تدارک تشکیل «حزب پیشتاز انقلابی» را در دستور کار خود قرار داده‌اند، دعوت می‌کنیم در این راستا گام برداشته تا تدارک ایجاد چنین حزبی را با یکدیگر آغاز کنیم. ما به سهم خود تلاش خواهیم کرد با کلیه رفقای علاقه‌مند وارد بحث‌های مشخص در جهت ایجاد چنین تشکیلاتی بشویم ●

۲۰ ژوئن ۱۹۹۵

«تحریم اقتصادی» یا تأدیبات سیاسی؟

پس از «اولتیماتوم» های چند ماهه، دولت کلینتون نهایتاً با جار و جنجال «تحریم اقتصادی» ایران را، ۸ مه ۱۹۹۵، رسماً اعلام کرد. علت این «تحریم» را کلینتون طی نامه‌ای به نمایندگان مجلس آمریکا چنین توضیح داد: «در مقابل حمایت روزافزون ایران از تروریزم بین‌المللی، که شامل حمایت از اقدام‌هایی است که منجر به تخریب روند صلح خاور میانه و همچنین تلاش روزافزون آن کشور در دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، من این اقدامات را اعمال کرده‌ام.» «اقدامات»ی که ظاهراً خرید ۴۰۰٫۰۰۰ بشکه در روز نفت ایران را توسط شرکت‌های آمریکایی و همچنین صادرات آمریکا به ایران (۳۲۶ میلیون دلار در سال ۱۹۹۴) را تحت تأثیر قرار خواهد داد. (۱) رژیم، البته طبق روال معمول این اقدام را یک «هایهوی تبلیغاتی» تلقی کرد. رفسنجانی اعلام کرد: «... در عمل اتفاق مهمی در اثر این تحریم اتفاق نخواهد افتاد.» (۲)

نه تنها اعلام موضع «کلینتون» و «رفسنجانی» واقعیت‌های این «تحریم» را بیان نمی‌کنند، که «اپوزیسیون» نیز نظریات ناروشنی ارائه داده است. عمدتاً دو نظر متضاد طرح شده است: اولی، «تحریم اقتصادی» را مثبت ارزیابی کرده زیرا که: «تحریم نفتی همه جانبه رژیم آخوندی، به خصوص در شرایطی که اقتصاد و معیشت مردم از درآمد نفت بی‌نصیب گردیده، خلع ید از رژیمی است که با آرامش و ثبات و یکپارچگی ایران و صلح بین‌المللی دشمنی فعال و آشتی‌ناپذیر دارد...» و باید از آن حمایت شود (۳)؛ دومی، «تحریم» را صرفاً یک «توطئه» علیه مردم دانسته و نتیجه آن را «سرکوب اپوزیسیون و جنبش توده‌ای از یک سو، و یکدست کردن حاکمیت از طریق تصفیه‌های بیشتر سیاسی، و در نهایت ایجاد آپارات سیاسی لازم برای اجرای کامل برنامه‌های امپریالیسم در ایران از سوی دیگر» ارزیابی می‌کند. (۴)

۱- مجله اقتصادی خاور میانه «MEED»، ۱۹ مه ۱۹۹۵.

۲- «کار و کارگر»، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۴، مصاحبه رفسنجانی با خبرنگار شبکه تلویزیونی ای.بی.سی.

۳- «ایران زمین»، شماره ۵۴، ۲۵ خرداد ۱۳۷۴.

۴- «بسوی اتحاد»، شماره ۸، اردیبهشت ۱۳۷۴.

در ابتدا باید اشاره شود که اقدام فعلی دولت آمریکا، یک «تحریم اقتصادی» به معنای واقعی آن نیست، گرچه تأثیرات مخرب اقتصادی و روانی نیز میان مردم ایران خواهد گذاشت. زیرا که، حتی مؤثرترین «تحریم»‌ها، به مثابه یک اقدام تأدیبی، کارآیی تعیین کننده‌ای نمی‌توانند داشته باشند. اضافه بر آن، دولت‌های غربی بارها در عمل نشان داده‌اند، که انگیزه‌شان از اعلام تحریم صرفاً یک «ژست» سیاسی و یا فشار روانی است تا یک اقدام مؤثر علیه رژیم‌های مشخص. مثلاً اخیراً فاش شد که فروش سلاح به عراق و ایران، توسط دولت بریتانیا طی سال‌های ۹۰-۱۹۸۹، که هر دو کشورها ظاهراً در «تحریم» بسر می‌بردند، صورت گرفته است. و همچنین در دوره اشغال سفارت آمریکا توسط رژیم ایران، روابط اقتصادی آمریکا و ایران توسط کشورهای ثالث کمافی‌السابق ادامه یافت. و همچنین، همانطور که در عمل اثبات شد، «تحریم اقتصادی» علیه صدام حسین هیچگاه هدف سرنگونی وی را دنبال نمی‌کرد. در نتیجه قصد آمریکا هرگز نمی‌تواند از میان برداشتن رژیم ایران توسط یک «تحریم اقتصادی» باشد. بهر رو حتی برای «تحریم نفت» نیز استثناء قایل شده و شرکت‌های آمریکایی در آسیای مرکزی می‌توانند با ایران نفت خام را مبادله کنند.^(۵)

برای توضیح بیشتر، باید از انگیزه‌های واقعی آمریکا در اعلام این موضع در وضعیت کنونی، آغاز کرد. هدف اصلی موضع اخیر کلینتون، نه تدارک برای سرنگونی رژیم و ایجاد «دمکراسی» در ایران است (موضع مجاهدین) و نه نقشه‌ای آگاهانه در جهت آشتی دادن دو جناح رژیم و سرکوب جنبش توسط رژیم است (موضع برخی از نیروهای اپوزیسیون چپ) - البته امکان دارد در این میان آشتی مابین جناح‌های رژیم و سرکوب هر چه بیشتر جنبش توده‌ای نیز صورت پذیرد. هدف اصلی کلینتون از «تحریم اقتصادی» در وهله نخست فشار بر رژیم بحران زده فعلی است، که وضعیت خود را هرچه سریع‌تر سروسامان دهد (در واقع غرب خواهان استقرار جناح رفسنجانی بر جناح دیگر است و نه آشتی آنان). وگرنه، نه فعالیت‌های تروریستی رژیم تازگی دارد و نه خریداری لوازم اولیه سلاح‌های هسته‌ای. کلیه اقدامات ذکر شده قبلاً نیز کم و بیش صورت می‌پذیرفتند.

واقعیت اینست که دولت‌های غربی توقع داشتند که پس از مجلس چهارم، کلیه مسائل درونی رژیم حل شده و جناح رفسنجانی در مصدر قدرت مستقر گشته، و یک نظام مدرن سرمایه‌داری (همانند رژیم شاه) احیاء گردد. وضعیت وخیم اقتصادی و اختلاف‌های عمیق درونی (که همه ناشی از ماهیت رژیم آخوندی - سرمایه‌داری است)، نه تنها تضادهای درونی را تشدید کرده که

جنبش‌های توده‌ای را نیز برانگیخته و حیات کل رژیم را در خطر انداخته است. رژیم دیگر نه به «برنامه‌های پنج ساله» فکر می‌کند و نه برنامه‌های اقتصادی میان مدت، که مسائل خود را به شکل «روز به روز» اصلاح و تغییر می‌دهد تا خود را از مخمصه کنونی نجات دهد.

دولت کلیتون برای تحکیم موقعیت لرزان خود در منطقه نیاز وافر به «صلح» میان دولت اسرائیل و رهبری عرفات دارد. برای این کار نیز «آرامش» در منطقه ضروری است. وجود رژیم‌های مطیع و آرام (با سیاست یکپارچه) در منطقه که وضعیت کنونی را به مخاطره نیندازند، برای آمریکا، حیاتی است. حل مسئله منطقه نیز به حل بحران سیاسی در ایران گره خورده است. زیرا که جناح‌های مختلف در ایران، تحت اوضاع کنونی، بطور پیگیر دست به ایجاد تحریکات و آشوب در منطقه (لبنان) می‌زنند. رژیم بحران‌زده حاکم بر ایران، تنها با آشوب و جنگ افروزی می‌تواند چند صباح دیگری به حیات خود ادامه دهد. و این وضعیت، دیگر مورد پسند دولت کلیتون نیست.

اما، از سوی دیگر، دولت‌های غربی هیچ بدیل حکومتی برای رژیم فعلی ندارند. اپوزیسیون بورژوازی متفرق و غیر متشکل بوده و از اعتبار سیاسی تعیین‌کننده‌ای در ایران برخوردار نیست. کماکان امید غرب برای استقرار یک نظام سرمایه‌داری مدرن، متوجه جناح رفسنجانی است - به شرطی که هرچه سریع‌تر مسایل درونی خود را حل کند. برای دستیابی به این هدف نیز «فشار» سیاسی ضروری است. در واقع «تحریم اقتصادی» فعلی چیزی نیست بجز یک «تأدیب سیاسی»، به منظور تسریع روال عادی شدن وضعیت سیاسی.

در چنین اوضاعی، بطور وضوح رژیم در بن‌بست قرار گرفته است. از یکسو، بحران عمیق اقتصادی و اختلاف‌های سیاسی درونی کماکان ادامه دارند. و از سوی دیگر «تأدیب سیاسی» آمریکا به‌رحال تأثیرات روانی خود را در و خیم‌تر کردن وضعیت سیاسی خواهد داشت. و به نوبه خود، تأثیرات نامساعد اقتصادی را به دنبال خواهد آورد. تحت این اوضاع است که نقش نیروهای انقلابی بسیار پر اهمیت می‌شود. نیروهای انقلابی در دعوای میان گانگستر بزرگ (دولت کلیتون) و دزد کوچک (جناح رفسنجانی) نبایستی طرف یکی از آنها را بگیرند. انقلابیون ضمن توضیح واقعیت‌ها باید از این وضعیت بحرانی استفاده کرده و در راستای ایجاد حزب کارگری با چشم‌انداز سرنگونی رژیم و کوتاه کردن دست‌های امپریالیزم، متکی بر متحدان خود، تدارک و مقدمات دخالت در جنبش کارگری را، ببینند ●

۲۳ ژوئن ۱۹۹۵

چشم انداز سیاسی وظایف کنونی سوسیالیست‌های انقلابی

با تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی در ایران و گسترش تخاصم‌های طبقاتی، مسئله چگونگی ایجاد ابزارهای ضروری برای مقابله با رژیم سرمایه‌داری و نهایتاً سرنگونی و جایگزینی آن با یک حکومت کارگری، به مسئله محوری جنبش کارگری تبدیل شده است. یکی از مهم‌ترین ابزارها، برای براندازی دولت سرمایه‌داری، بنا بر تجربه انقلاب‌های پیروزمند قرن اخیر، حزب انقلابی پرولتری، «حزب پیشتاز انقلابی»، است. شاید کلیه جریان‌های سیاسی با ضرورت طرح و تشکیل «حزب کارگری» توافق عمومی داشته باشند، اما بر سر چگونگی ایجاد، ترکیب و ساختار درونی آن نه تنها توافقی وجود ندارد که اختلاف‌های عمیق و متضادی موجود است. به همین علت هنوز نه تنها «حزب کارگری» سراسری در ایران وجود ندارد که حتی نطفه‌های اولیه آن نیز شکل نگرفته است. نیروهای «چپ» هنوز در افتراق و پراکندگی کامل بسر می‌برند.

در میان مدعیان ساختن حزب انقلابی، عموماً دو انحراف وجود دارد. اول، جریان‌هایی که بر این اعتقاد هستند که حزب طبقه کارگر را می‌توان توسط عده‌ای «روشنفکر کمونیست» حتی جدا از پیشروی طبقه کارگر ساخت، به شرطی که این «حزب» و یا «سازمان» مجهز به «برنامه انقلابی» باشد. بر این اساس، طبق روال همیشگی حزب‌های مشابه، «برنامه انقلابی» خود را تدوین، اعضای «انقلابی» خود را جلب و «حزب» خود را اعلام کرده و می‌کنند. به زعم آنها این حزب از طریق نشریه‌ای می‌تواند «خط مشی» صحیح را به درون طبقه کارگر برده و آن طبقه را نیز طی دوره اعتدالی انقلابی جذب کند. آنها بر این باورند که سایر افراد و جریان‌ها برای انجام کار متشکل سیاسی بایستی به آنها بپیوندند! این انحرافی است که اکثر سازمان‌های سنتی به آن آغشته هستند.

انحراف دوم، برخورد افراد و محافلی است که به علل مختلف به کار متشکل سیاسی با تردید می‌نگرند. آنها حتی آغاز کار متشکل به شکل نطفه‌ای را نیز موکول به «بحث» بیشتر و «جمع‌بندی» عمیق‌تر می‌کنند! آنها بر این اعتقاد استوارند که تنها در انتهای مرحله‌ای (نا معلوم!) از «بحث» و «جمع‌بندی»، همه جریان‌های اپوزیسیون چپ می‌توانند به یک تشکل «نوین» و «پاکیزه» از همه عیوب گذشته برسند!

گرچه این انحراف‌ها در ظاهر در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، اما نکات بسیار مشترکی نیز با یکدیگر دارند. هر دوی این انحراف‌ها وضعیت کنونی جنبش کارگری و مبارزات قشر پیشروی کارگری را، حداقل در دهه گذشته، نادیده می‌گیرند. از این زاویه، روش کار هیچ یک منطبق با وضعیت کنونی نیست. هر دو نقش محوری رهبران طبیعی طبقه کارگر را از محاسبات خود حذف می‌کنند. انحراف اول، ساختن «حزب کارگری» را بدون رهبران طبیعی کارگران تجویز می‌کند و خود را محور کل جنبش کارگری قرار می‌دهد. انحراف دوم خود را از نیازهای ملموس این قشر، مبنی بر ضرورت حیاتی ایجاد نطفه‌های اولیه حزب پیشتاز انقلابی، جدا می‌کند. انحراف اول، راه را برای ایجاد یک حزب واحد کارگری که امر سازماندهی و سرنگونی رژیم حاکم را بایستی در دستور کار خود قرار دهد، کاملاً می‌بندد. انحراف دوم، در انتظار «ناجی» نشسته و امر تدارک اولیه ساختن «حزب» را به تعویق می‌اندازد.

انحراف اول، روشی است که سازمان‌های سنتی اتخاذ کرده و به هیچ وجه پاسخگوی نیاز جنبش کارگری نیست. اینها نهایتاً نیروهای خود را نیز تحلیل برده و به فرقه‌های در بسته بدون پایه توده‌ای تبدیل خواهند شد. اضافه بر این «برنامه» اینها «برنامه»‌ای انقلابی نیست. زیرا که اکثر این برنامه‌ها به انحراف‌های تاریخی جنبش کمونیستی در قرن اخیر آغشته‌اند؛ و هیچ یک هنوز از انحراف‌های برنامه‌ای گذشته برش قاطع نکرده‌اند. از این گذشته، حتی بهترین «برنامه»‌ها نیز بدون آزمایش در درون مبارزات زنده روزمره طبقه کارگر، صرفاً مطالب «خوبی» بر روی کاغذ باقی خواهند ماند و بس!

انحراف دوم، روشی است که «محافل»، «کادرها»، «اعضا»ی سابق سازمان‌های سنتی و یا فعالان جنبش کارگری که چوب این سازمان‌ها را خورده‌اند، پیش گرفته‌اند. تردید به ایجاد نطفه‌های اولیه (هسته‌های متشکل) و بی‌اعتمادی به هر حرکت متشکل، از مشخصات بارز این طیف است. اینها به بهانه‌های مختلف امر دخالتگری سیاسی را به تعویق انداخته و عمدتاً با خرده کارهای بی حاصل سر خود را گرم می‌کنند. «پروژه»‌ها و «طرح»‌های تخیلی این «محافل» و «دسته»‌ها نیز همه به شکست انجامیده است.

ما با هر دوی این روش‌ها مخالفیم. زیرا اینها دو روی یک سکه‌اند. روش کار ما با هر دوی اینها متفاوت است، زیرا که هیچ یک از این برخوردها را منطبق با وضعیت کنونی جنبش کارگری ایران نمی‌بینیم.

به اعتقاد ما از یکسو، «حزب پیشتاز انقلابی»، تشکیلاتی که جدی‌ترین، فعال‌ترین و متعهدترین عناصر طبقه کارگر را در بر می‌گیرد، بایستی در کنار مبارزات طبقه کارگر ساخته شود. «برنامه انقلابی» این حزب باید بطور روزمره در مبارزات کارگران علیه کارفرمایان و نظام سرمایه‌داری، صیقل خورده و تدقیق شود. حزبی که قرار است کل کارگران و زحمتکشان و قشرهای تحت ستم در جامعه را برای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری و تسخیر قدرت سازمان دهد، نمی‌تواند توسط چند «روشنفکر» آنهم در خارج از کشور ایجاد و یا اعلام شود.

از سوی دیگر، ما اعتقاد به دست روی دست گذاشتن و انتظار روز موعود کشیدن را نداریم. وضعیت جنبش کارگری در ایران در واقع وظایف ما را به بهترین نحوی تعیین کرده است. سازماندهی مخفی کمیته‌های عمل کارگری در دهه گذشته، همراه با ایجاد هسته‌های محلی در نقاط مختلف ایران، روش سازماندهی را در این مرحله از مبارزات، نشان می‌دهد. ما نیز به عنوان بخشی از جنبش کارگری در خارج، بایستی در درون هسته‌های کارگری سوسیالیستی خود را متشکل کرده و امر ارتباط‌گیری با پیشروی کارگری را از طریق انتشار نشریات کارگری عملی کنیم.

اما، در وضعیت کنونی با اوج‌گیری مبارزات کارگران و زحمتکشان در ایران و وخیم‌تر شدن بحران اقتصادی، باید ساختار تشکیلاتی‌ای فراتر از اینها ایجاد کرد. ساختاری که در درون آن، هسته‌ها (چه در خارج و چه در ایران) خود را برای تشکیل گروه انقلابی آتی، در سطح عملی و نظری، آماده کنند. ساختاری که در واقع به مثابه پلی است در راستای ایجاد یک «حزب پیشتاز انقلابی» در ایران.

در نتیجه، این تشکیلات نه یک «حزب» می‌تواند باشد و نه یک «محفل بحث». «حزب» یا «گروه» را باید در ایران همراه با پیشروی کارگری ایجاد کرد، و دوره «محافل بحث» نیز به پایان رسیده‌اند. کلیه افراد و نیروهایی که خود را «سوسیالیست انقلابی» (کمونیست) می‌دانند باید کار متشکل خود را در راستای ایجاد «حزب پیشتاز انقلابی» از هم اکنون آغاز کنند. «بحث»‌ها و «جمع‌بندی»‌های اضافه‌تر^(۱)، می‌توانند در درون یک ساختار تشکیلاتی دمکراتیک، ضمن کار متشکل، ادامه یابند. گرایش‌ها و افرادی که اعتقاد به «انقلاب کارگری-سوسیالیستی»، برنامه «انقلابی-انتقالی»، «حزب پیشتاز انقلابی» دارند؛ کسانی که در گفتار و کردار «سوسیالیست انقلابی»‌اند، یعنی وجه تمایز خود را از استالینیزم، سانتریزم، آنارکو-سندیکالیزم به روشنی بیان

۱- به اعتقاد ما اکنون پس از یک دهه «جمع‌بندی» و «بحث»، زمان کار متشکل بر اساس جمع‌بندی‌های فعلی، فرا رسیده است. البته ما از «بحث» و «جمع‌بندی» دقیق‌تر استقبال می‌کنیم، اما امر سازماندهی نطفه‌های اولیه و تدارک ایجاد حزب پیشتاز انقلابی را موقوف به نتایج «کامل» مباحث نمی‌کنیم. اضافه بر این، به اعتقاد ما، محافل «بحث» و «جمع‌بندی»، روحیه بی‌عملی و رخوت را در شرکت‌کنندگان این محافل تقویت می‌کند.

و از خرده کاری‌های بی نتیجه پرهیز کرده و در عمل خواهان پیوند با کارگران پیشرو در ایران در راستای ایجاد «حزب پیشتاز انقلابی» اند، بایستی در یک ساختار تشکیلاتی مشخص گردهم آیند. ما خواهان کار مشترک با این طیف در درون یک تشکیلات دمکراتیک و با رعایت حق گرایش هستیم. این تشکیلات را ما «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» می‌نامیم.

چرا ایجاد «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی» ضروری است؟

علت ضرورت تشکیل «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی» (از این پس «اتحادیه») در وضعیت کنونی چندگانه است.

اول، تشکیل چنین ساختاری منطبق با شکل سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان در ایران است. طی سال‌های گذشته تشکل‌هایی نظیر «کمیته‌های عمل مخفی»، «هسته‌های کارگری»، «محافل کارگری»، «هسته‌های سوسیالیستی» و غیره میان کارگران مبارز و انقلابیون در ایران شکل گرفته و در حال گسترش‌اند. اینها ساختارهایی برای پیشبرد مبارزات ضد سرمایه‌داری در وضعیت اختناق آمیز موجود، هستند. اینها در ضمن یکی از مؤثرترین ابزار مبارزاتی علیه رژیم سرمایه‌داری، در دهه گذشته، بوده‌اند.

با در نظر گرفتن وضعیت سیاسی کنونی جنبش کارگری و حالت‌های انفجاری توده‌ای، آنچه در درون این محافل بیش از گذشته احساس می‌شود، ساختاری است که زمینه اتحاد و سازماندهی این تشکل‌ها را فراهم آورد. وجود چنین «اتحادیه» ای کانونی خواهد بود برای گرد آوردن حداقل بخشی از این هسته‌ها و نهاد‌های مخفی. بخشی که در عمل به برنامه انقلابی و ضرورت سرنگونی قهرآمیز رژیم و جایگزینی آن با یک دولت کارگری رسیده‌اند. بدیهی است که برای رسیدن به چنین هدفی، «اتحادیه» بایستی در ایران شناخته شده و دوره‌ای از مداخله را از سر گذشته باشد.

دوم، طیف سوسیالیست‌های انقلابی بایستی در مقابل گرایش‌های موجود اپوزیسیون رفرمیست، سانتریست و خرده بورژوا ریکال خود را متشکل کرده و آماده مداخلات مستقیم‌تر در جنبش کارگری باشد. البته ما مدعی نیستیم که دوره اعتلای انقلابی امروز در ایران فرارسیده و انقلاب در راستای سرنگونی رژیم، قریب الوقوع است. بلکه ما بر این اعتقادیم که وضعیت و موقعیت انفجاری و انقلابی در ایران وجود دارد. قیام‌های توده‌ای در دوره‌های بعدی عمیق‌تر، گسترده‌تر و با فاصله‌های کوتاه‌تر و به خصوص با شرکت مستقیم کارگران جوان رخ خواهد داد. در چنین وضعیتی، چنانچه طیف سوسیالیست‌های انقلابی از هم اکنون تدارک سازماندهی و دخالت را نبینند، در دوره اعتلای انقلابی، سازماندهی جنبش به بدیل‌های انحرافی چپ و یا بورژوازی سپرده خواهد شد. به سخن دیگر، خیانتی دیگر صورت خواهد پذیرفت.

سوم، تجربه چند سال گذشته نشان داده است که امر سازماندهی فعالیت‌های عملی و نظری، بدون وجود یک تشکیلات منسجم و منضبط یا اصولاً امکان‌پذیر نیست و یا به‌کندی پیش خواهد رفت. کسانی که به بهانه‌های مختلف از قبیل: «زود» بودن ایجاد یک تشکیلات، آماده نبودن «شرایط» و لزوم ادامه «بحث»‌ها و «جمع»‌بندی تجارب گذشته، از تشکیل «اتحادیه» طفره می‌روند، باید کارنامه کارهای چند سال گذشته خود را در ارتباط با سازماندهی و جمع‌آوری طیف سوسیالیست‌های انقلابی ارائه دهند. تجربه همه اینها منفی بوده است. نه تنها کسی را متشکل نکردند که خود نیز به اضمحلال، انحطاط و یا پراکندگی هرچه بیشتر کشیده شده‌اند. درست برعکس، بهترین راه پیشبرد «بحث»‌ها و نتیجه‌گیری از آنها، در درون یک ساختار تشکیلاتی است. تجربه ما نشان داده است که بیش از این نمی‌توان برای افراد و جریان‌هایی که فعلاً علاقه‌ای برای دخالت در جنبش کارگری ندارند، صبر کرد؛ بخصوص کسانی که خود فعالیت متشکل سیاسی را رها کرده‌اند! انتظار برای متقاعد کردن این قبیل افراد، دیگر جایز نیست. چنانچه آنها جدی باشند خود در آینه یا به ساختار دمکراتیکی که ایجاد می‌شود ملحق خواهند شد و یا هسته‌های دخالتگر خود را تشکیل می‌دهند. روش «همه با هم» همیشه به عقب افتاده‌ترین نظریات تمکین خواهد کرد.

ساختار تشکیلاتی اتحادیه چگونه باید باشد؟

«اتحادیه» نه یک «حزب» است و نه یک «انجمن» و یا «کلوب بحث». در نتیجه بایستی ساختار تشکیلاتی‌ای مترادف با موقعیت ویژه خود داشته باشد. از یکسو «اتحادیه» قصد دارد که زمینه مساعدی برای همگرایی‌های آتی در راستای تشکیل یک گروه انقلابی (و نهایتاً حزب پیششار انقلابی) با گرایش‌های مختلف سوسیالیست‌های انقلابی، ایجاد کند. و از سوی دیگر ادعا ندارد که صرفاً شرکت‌کنندگان فعلی آن، تنها گرایشی‌اند که گروه انقلابی آتی را شکل خواهند داد. «اتحادیه» از یکسو، قصد پیشبرد امر دخالتگری در جنبش کارگری و تماس‌گیری با پیشروی کارگری را دارد؛ و از سوی دیگر مایل به ادامه «بحث»‌های درونی طیف سوسیالیست‌های انقلابی است.

در نتیجه چنین ساختاری هم باید محکم و منضبط باشد، تا بتواند در بیرون بطور جدی به کارها و وظایف خود عمل کند، و هم باید از آنچنان انعطافی برخوردار باشد تا سایر گرایش‌های سوسیالیست انقلابی بتوانند به راحتی به درون آن راه یابند. به سخن دیگر ساختار درونی این «اتحادیه» باید انعطاف‌پذیرتر از یک «گروه» یا «حزب» باشد. یعنی باید گرایش‌هایی که در درون آن در اقلیت قرار می‌گیرند، مجبور به قبول و اجرای نظریات اکثریت در بیرون نباشند. «حق‌گرایش» باید به عنوان یکی از مسایل اساسی آن تلقی گردد. افراد و گرایش‌هایی که پلانفرم

عمومی آن را پذیرفته باشند، قادرند با حفظ استقلال نظری خود به شکل یک گرایش مستقل در درون آن فعالیت کنند.^(۲)

«اهداف و اصول» اتحادیه

همانطور که از نام این «اتحادیه» پیداست، تشکیلاتی است صرفاً برای افراد و گرایش‌هایی که خود را «سوسیالیست انقلابی» (کمونیست انقلابی یا مارکسیست انقلابی) می‌دانند. یعنی جریان‌هایی که از استالینیزم، فرمیزم، اپورتونیزم و آنارکو-سندیکالیزم در گفتار و کردار برش قاطع کرده‌اند. و در عمل و بطور جدی حاضر به تلاش برای ایجاد «حزب پیش‌تاز انقلابی» هستند. در نتیجه چنین طیفی بایستی پلاتفرم مشخصی نیز داشته باشد.

به اعتقاد ما پذیرش مفهوم «حزب پیش‌تاز انقلابی»، «انقلاب کارگری-سوسیالیستی»، «برنامه انقلابی-انتقالی» و «سوسیالیزم» پیش شرط‌های حداقل توافق برنامه‌ای در راستای تشکیل این «اتحادیه» است.^(۳) البته تفسیرهای مختلف از این مفاهیم می‌توانند موضوع بحث درونی «اتحادیه» باشند.

سیاست‌های عمومی اتحادیه

سیاست محوری «اتحادیه»، جهت‌گیری مشخص به سوی کارگران پیشرو در ایران است. به سخن دیگر، تماس‌گیری با رهبران طبیعی و عملی طبقه کارگر، در راستای ایجاد یک حزب پیش‌تاز کارگری. چنانچه پس از دوره‌ای از فعالیت، «اتحادیه» نتواند تعدادی از کارگران پیشروی جوان در ایران را به برنامه و تشکیلات خود متقاعد کند، یک بازنگری ریشه‌ای مورد نیاز خواهد بود. فعالین چنین اتحادیه‌ای آگاهانه و با برنامه، ارتباط‌گیری با پیشروی کارگری را در دستور کار خود قرار خواهند داد.

در عین حال در خارج از کشور، امر تماس‌گیری به پناهندگان سیاسی کارگر و زحمتکش جدی تلقی خواهد شد. فعالیت و همکاری در «اتحاد عمل»‌های درازمدت (و کوتاه مدت) با سایر جریان‌های سیاسی، صرف‌نظر از اختلاف نظرها، یکی دیگر از سیاست‌های چنین اتحادیه‌ای خواهد بود. این قبیل «اتحاد عمل»‌ها باید در ارتباط نزدیک و همراه با گروه‌های انقلابی کشورهای صورت گیرند که در آنها فعالیت‌های ضد رژیم صورت می‌گیرند.

۲- رجوع شود به مقاله «در باره ساختار تشکیلاتی اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی» در همین شماره.

۳- رجوع شود به پلاتفرم پیشنهادی در مورد مطالب مذکور، در همین شماره.

سیاست انترناسیونالیستی اتحادیه

چنانچه قرار باشد امر تدارک ایجاد «حزب پیشتاز انقلابی» در ایران جدی تلقی شود، امر تدارک ساختن یک بین‌الملل انقلابی (حزب پیشتاز انقلابی جهانی) نیز باید پر اهمیت قلمداد شود، زیرا که همانطور که در ایران چنین حزبی وجود ندارد، در سطح بین‌المللی نیز حزب انقلابی هنوز احیاء نشده است.

یکی از تفاوت‌های اصلی بین طیف «سوسیالیست‌های انقلابی» با سایر طیف‌ها در این بوده و هست که اولی در راستای ساختن یک بین‌الملل انقلابی، به مثابه یک ضرورت واقعی برای غلبه بر سرمایه‌داری جهانی، همواره گام‌های تعیین‌کننده برداشته است. اما دومی در بهترین حالت، یا به آلت دست «اردوگاه»‌های «سوسیالیستی» (مسکو و پکن) تبدیل شده و یا تحت لوای «همبستگی بین‌المللی» جریان‌های بین‌المللی را به عنوان یک «مؤسسه خیریه» پنداشته و صرفاً «کمک» یک جانبه از آنان طلب کرده؛ و یا صرفاً نام «انترناسیونال» را بمنظور تبلیغات سیاسی با خود به یدک می‌کشند.

به اعتقاد ما، هیچ یک از این شیوه‌ها راه ساختن یک بین‌الملل کمونیستی نیست. انقلابیون در هر کشوری، در راستای ساختن چنین بین‌المللی بایستی بطور فعال و جدی در سطح نظری و عملی با هم‌منظران خود در جنبش کارگری آن کشور دخالت داشته باشند. از این طریق هم تجارب جنبش کارگری آن کشورها به آنان منتقل می‌شود؛ و هم هم‌منظران خود را در عمل مبارزاتی همراهی و آزمایش می‌کنند. و همچنین خود را به عنوان یک نیروی جدی به آنها شناسایی خواهند کرد. این روشی است که «اتحادیه» اتخاذ خواهد کرد.

اما، هر سازمان بین‌المللی‌ای که نام خود را چنین می‌نهد، الزاماً انقلابی عمل نکرده و نمی‌کند. بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی در درون طبقه کارگر کشورهای خود دخالت چشمگیری ندارند و صرفاً در جستجوی گرایش‌های خرسده بورژوا رادیکال هستند. برخی نیز درک صحیحی از ساختن بین‌الملل کمونیستی ندارند. یا دچار انحراف‌های خود-مرکز بینی شده و صرفاً سایرین را به الحاق به خود دعوت می‌کنند؛ و یا به شکل فدرالیستی «همه» را به سازمان بین‌المللی خود بدون توافق برنامه‌ای و عملی دعوت می‌کنند.

در نتیجه، «اتحادیه»، بایستی متحدان بین‌المللی خود را آگاهانه انتخاب کند. چنین سازمان‌هایی باید درک صحیح از ساختن یک بین‌الملل کمونیستی داشته و در کشورهای مختلف عمدتاً در درون جنبش کارگری فعالیت داشته باشند. و در سطح نظری دچار انحراف‌های اپورتونیستی نشده باشند. امروز در سطح جهانی برخلاف دوره پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، که «کمیترون» (بین‌الملل سوم) ایجاد شده بود، سازمانی که شایسته چنین نامی باشد و در عمل چنین اعتباری را در میان کارگران جهان کسب کرده باشد، وجود ندارد. اما این به این مفهوم

نیست که چنین سازمانی هرگز به وجود نخواهد آمد. درست برعکس، هم اکنون نطفه‌های اولیه سازمان‌هایی که قصد احیاء یک حزب بین‌المللی را دارند در کشورهای مختلف ریخته شده است. امروز سازمان‌هایی وجود دارند که حداقل در کشور از اعتبار سیاسی در میان کارگران برخوردارند. «اتحادیه»، همزمان با مداخلات خود در ایران، با متحدان بین‌المللی خود همکاری‌های نزدیکی را آغاز خواهد کرد. همکاری‌های عملی و نظری در راستای تشکیل یک «حزب پیش‌تاز انقلابی بین‌المللی» ●

۲۵ ژوئن ۱۹۹۵



در باره ساختار تشکیلاتی اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی^(۱)

چنانچه هدف ما تشکیل یک طیف مشخص سیاسی باشد، بدیهی است که بایستی این طیف، «پلاتفرم» (برنامه) و «اساسنامه» (ساختار تشکیلاتی) مشخصی نیز داشته باشد. در اینجا صرفاً می‌پردازیم به ساختار تشکیلات آن.^(۲)

به اعتقاد ما، مسئله اصلی اینست که تشکیلات پیشنهادی، نه یک تجمع عمومی سوسیالیست‌های انقلابی است (اتحاد عمل، انجمن و غیره) و نه یک حزب به مفهوم دقیق کلمه آن. اعضای این تشکیلات از یک سو توافق حداقل برنامه‌ای خواهند داشت (بر سر مفاهیم حزب، برنامه و استراتژی انقلابی) و از این طریق وجه تمایز خود را با سایر جریان‌های رفرمیست، اپورتونیست و آنارکو-سندیکالیست مشخص می‌کنند؛ و از سوی دیگر، می‌باید هر یک، در صورت نیاز، استقلال نسبی نیز داشته باشند. بنابراین ساختار تشکیلاتی و «اساسنامه» این طیف بایستی مطابق این وضعیت باشد.

برای تدوین اساسنامه، در ابتدا باید خطوط اصلی موارد آن روشن باشند، از اینرو نکات زیر را قبل از تدوین اساسنامه با رفاقا به بحث می‌گذاریم:

۱- پلاتفرم و سیاست

اعضای شرکت‌کننده باید بر محور یک پلاتفرم روشن که وجه تمایز خود را با سایر گرایش‌های موجود نشان دهد، توافق داشته باشند (استراتژی انقلاب سوسیالیستی، حزب پیش‌تاز انقلابی و برنامه انتقالی).

سیاست و جهت‌گیری اصلی تشکیلات نیز باید روشن باشد و مورد توافق جمع قرار گیرد (جهت‌گیری به سوی طبقه کارگر و پیوند با پیشروی کارگری).

۱- این مقاله در بولتن بحث درونی «گرایش سوسیالیست‌های انقلابی»، آوریل ۱۹۹۵ درج شد.

۲- «اهداف و اصول» در ادامه این مقاله درج شده است.

۲- دمکراسی درونی

این تشکیلات باید دارای دمکراسی درونی باشد. هر عضو باید حق ابراز نظریات خود را داشته باشد - حتی در صورت تمایل، مخالفت خود را از طریق نشریات طیف، علنی طرح کند. برای تضمین دمکراسی درونی یک بولتن مرتب «اطلاعات و بحث درونی» ضروری است. در این بولتن گزارش فعالیت‌ها و بحث‌های سیاسی و نظری منتشر می‌شوند. اعضای تشکیلات قادرند کلیه مسائل خود را در این بولتن انتشار دهند. اعضای که دارای یک نظر خاص هستند می‌توانند «گرایش» خود را تشکیل دهند.

۳- وظایف اعضا

اعضای این تشکیلات بایستی از برنامه آن دفاع کنند. در یکی از فعالیت‌های آن درگیر شوند. و حق عضویت و کمک مالی برای پیشبرد کارها پرداخت کنند.

۴- مجامع عمومی

مجمع عمومی مرتب - حداقل سالی یکبار برای جمع‌بندی و تصویب سیاست‌ها ضروری است. مجمع عمومی عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری است.

۵- رهبری

در مجامع عمومی، بدنه‌ای (هیئت مسئولین) برای پیشبرد کارهای مابین دو مجمع عمومی انتخاب می‌شود. این هیئت از اُتوریتِ مجمع عمومی برخوردار است. این هیئت بین اعضای خود تقسیم کار مشخصی خواهد کرد و مسئولیت‌ها را به اطلاع سایر اعضا خواهد رساند.

۶- اختلاف‌ها

اعضا موظف‌اند که تصمیمات مجمع عمومی (و هیئت مسئولین) را اجرا کنند. اما، در صورت بروز اختلاف نظر میان اعضا، نظر اکثریت (دو سوم اعضا) تا مجمع عمومی بعدی به اجرا گذاشته خواهد شد. اقلیت الزامی به اجرای نظریات اکثریت ندارند، اما در عین حال علیه آن نظریات تا حداقل ۶ ماه موضع علنی اعلام نمی‌کنند. در این مدت بحث درونی حول موارد مورد اختلاف ادامه می‌یابد.

مورد اختلاف ادامه می‌یابد.

چنانچه در مجمع عمومی نظری اکثریت آراء را به خود جلب نکند، بحث درونی ادامه می‌یابد.

۷- هسته‌ها

در شهرهایی که تعداد اعضا از ۲ نفر تجاوز می‌کند، توصیه می‌شود که رفقا به تشکیل یک «هسته» تشکیلاتی برای پیشبرد فعالیت‌ها مبادرت ورزند.

۸- انتشارات

تشکیلات دارای دو نشریه است: نشریه تبلیغاتی-سیاسی (حداقل ۱۰ شماره در سال) و نشریه تئوریک (حداقل ۱ شماره در سال). کلیه اعضا می‌توانند بحث‌ها و گزارش‌های فعالیت خود را در نشریات منعکس کنند.

۹- نام

پیشنهاد می‌شود نام این تشکیلات «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» باشد.

۰۲ رازی

۱ آوریل ۱۹۹۵ - پاریس

حزب پیشتاز انقلابی^(۱)

انقلاب کار توده‌هاست. بدون شرکت و درگیری پیگیر و فعال توده‌های کارگر و زحمتکش در روند انقلاب هیچ رژیم سرمایه‌داری‌ای ریشه‌کن نمی‌شود. اما، بدون یک حزب پیشتاز انقلابی نیز، وسیع‌ترین جنبش‌های توده‌ای به پیروزی نهایی نخواهد رسید. چنین حزبی بایستی خصوصیات زیر را داشته باشد:

اول، حزب باید مسلح به استراتژی، چشم‌انداز و برنامه روشن، متکی بر واقعیت‌های جامعه، باشد. استراتژی‌ای که ضمن رد قاطع سازش طبقه کارگر با هر لایه‌ای از طبقات حاکم، واژگونی بی‌محابای سرمایه‌داری و استقرار دیکتاتوری بلاواسطه طبقه کارگر، برای تثبیت دستاوردها و آماده‌سازی شرایط تحقق خواسته‌های انقلاب کارگری، را در دستور کار خود قرار می‌دهد^(۲). چشم‌انداز و برنامه‌ای که باید راهنمای عمل توده‌ها باشد و مورد تأیید و توافق کارگران قرار گیرد. آن تشکلی واقعاً انقلابی است که برنامه خود را از درون مبارزات زنده طبقه کارگر و بر اساس تحلیل مشخص جامعه و با بهره‌گیری از تجارب جنبش کارگری بین‌المللی و ملی، تدوین کرده باشد^(۳). بر محور چنین تشکل و برنامه‌ای است که فعالین جنبش کارگری (رهبران عملی کارگران و سایر انقلابیون) می‌توانند متشکل شوند.

دوم، ترکیب این حزب باید کارگری باشد. به سخن دیگر، آگاه‌ترین، پیشروترین، متعهدترین و منضبط‌ترین عناصر طبقه کارگر بایستی در این حزب جای داشته باشند. اینها شامل رهبران عملی طبقه کارگر و پیشگام سازمان‌یافته آن است، که آزمایش خود را به جنبش کارگری پس داده و مورد اعتماد کارگران قرار گرفته باشند. نظریه رایج ورود مطلق آگاهی کمونیستی «از خارج» به درون طبقه کارگر توسط «روشنفکران انقلابی» صحت ندارد. تشکیل حزب پیشتاز انقلابی بدون پیوند نزدیک «پیشروی کارگری»، یعنی «طبقه واقعاً انقلابی که به صورت خودانگیخته به مبارزه برخاسته» (نقل از لین)، و «پیشگام سازمان یافته انقلابی»، امکان‌پذیر نیست.

۱- این مقاله نتیجه بحث «هسته لندن» است که در بولتن درونی «گرایش سوسیالیست‌های انقلابی»، آوریل ۱۹۹۵ درج شد.

۲- به اعتقاد ما تنها راه تضمین دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دمکراسی کارگری وجود «حزب پیشتاز انقلابی» در دوره پیشا انقلابی است.

۳- «حزب پیشتاز انقلابی» در ایران نیز بهمین ترتیب می‌تواند پایه‌ریزی شود. به اعتقاد ما این حزب صرفاً در ارتباط نزدیک با طبقه کارگر بایستی ایجاد شود. اما، به علت محدودیت‌های ناشی از اختناق در ایران، تدارک اولیه آن می‌تواند از خارج از کشور نیز آغاز شود. تشکیل «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» نیز در راستای چنین هدفی است و صرفاً زمینه را برای ایجاد این حزب در ایران آماده می‌کند.

بدیهی است که تشکیل حزب پیشتاز انقلابی صرفاً توسط «پیشروی کارگری» امری است عملی، اما این روند بدون «پیشگام سازمان یافته» آهنگی کند و پیچیده خواهد داشت. زیرا که «پیشروی کارگری» بایستی به سلاح ثنوریک، برای مقابله با انحراف‌های موجود در جنبش کارگری، مجهز باشد. مبارزه قاطع با انحراف‌های رفرمیستی، آنارکو-سندیکالیستی و آنارشستی به تجارب تاریخی و ثنوری انقلابی نیاز دارد. حزبی که قادر نباشد که با چنین انحراف‌هایی مقابله کند، در مبارزه علیه سرمایه‌داری دچار خطاها و کجروی‌های اساسی خواهد شد.

سوم، «حزب پیشتاز انقلابی» گرچه در آغاز حزب کل طبقه کارگر نیست، اما با چنین هدفی ساخته می‌شود. در نتیجه این حزب، در ابتدا و تا قبل از اعتلای انقلابی، از اقلیتی از بهترین عناصر کارگران پیشرو و پیشگام انقلابی بوجود می‌آید، که ضمن جدا نگاهداشتن خود از لحاظ تشکیلاتی از کل طبقه کارگر، در پیوند تنگاتنگ سیاسی با آن نیز هست. از یکسو، باید سازمان مجزائی باشد زیرا که در غیر اینصورت آگاهی کمونیستی در آگاهی عمومی طبقه کارگر (که تحت تأثیر آگاهی خرده بورژوازی و ایدئولوژی بورژوازی است) تحلیل می‌رود؛ همچنین بایستی تشکیلات جدا و مخفی‌ای باشد، تا بتواند از ضربات جاسوسان رژیم و پلیس مصون بماند. از سوی دیگر، باید ارتباط تنگاتنگ با کل طبقه کارگر داشته باشد، زیرا که بدون چنین ارتباطی، نهایتاً منحط، بی‌خاصیت و بورکراتیک شده و نمی‌تواند بخشی از کل طبقه کارگر باشد. چهارم، ساختار تشکیلاتی درونی حزب بر اساس روابط اداری (رئیس و مرئوسی) نمی‌تواند بنا نهاده شود. اصول تشکیلاتی «حزب پیشتاز انقلابی» بر مبنای روابط سیاسی است. زیرا که چنین حزبی، متشکل از بخش قابل ملاحظه‌ای از «پیشروی کارگری» است؛ و کادرهای آن، آگاه‌ترین بخش کارگران و زحمتکشان جامعه را تشکیل داده و از طریق انتقال آن به درون مبارزات روزمره خود آن را تکامل می‌دهند. برای اصلاح، ترمیم و یا تکمیل برنامه، این حزب به یک ساختار تشکیلاتی دمکراتیک نیاز دارد. در غیر اینصورت این تجارب نمی‌توانند مورد بررسی قرار گرفته و به تکامل برنامه کمک رسانند. جلوگیری از بحث‌های درونی، تحت هر عنوانی، رابطه ارگانیک اعضای حزب با توده کارگران و زحمتکشان را قطع کرده و حزب را به انحطاط می‌کشاند.

در عین حال، تجارب اعضای حزب، پس از یک دوره بحث‌های دمکراتیک و آزاد، باید به شکل یکپارچه در کنگره جمع‌بندی و سپس به اجرا گذاشته شوند. پس از فراهم آوردن امکانات بحث‌های کتبی و شفاهی و جمع‌بندی درس‌ها و تجارب فعالیت‌های متفاوت، نظر اکثریت، تا کنگره بعدی باید توسط کلیه اعضا به اجرا گذاشته شود. صرفاً تجربه واحد حزب در سطح جامعه است که صحت و سقم نظریات طرفین (اکثریت و اقلیت) را نشان می‌دهد. تنها نتیجه عمل است که نظر را به اثبات می‌رساند. البته اقلیت حق ایجاد گرایش و پیشبرد نظریات خود در درون تشکیلات را دارد. برای تبادل نظر و در جریان امور درونی قرار گرفتن، انتشار بولتن مرتب

بحث و اطلاعات درونی، حائز اهمیت است.

همچنین ترتیب جلسات آموزشی درونی و انتشار نشریات تبلیغی و تهییجی و ثوریک در زندگی حزب نقش تعیین کننده دارد.

پنجم، استقلال سیاسی حزب از سایر جریان‌های موجود در جامعه از یکسو، و اتحاد در عمل مبارزاتی با سایر گرایش‌ها و تقویت جبهه ضد سرمایه‌داری از سوی دیگر، یکی دیگر از خصوصیات چنین حزبی است. از آنجایی که کارگران و زحمتکشان در جامعه سرمایه‌داری تحت تأثیر عقاید و نظریات متفاوت (و نه الزاماً انقلابی) قرار می‌گیرند، سازمان‌ها و گرایش‌های نظری متفاوتی پدید می‌آیند. «حزب پیشتاز انقلابی» تحت هیچ وضعیتی نباید استقلال سیاسی خود را تحت لوای «ائتلاف» با سایر حزب‌های رفرمیست، سانتریست و سندیکالیست کارگری، مورد وجه المصالحه قرار دهد.

از سوی دیگر، به علت پراکندگی جنبش کارگری، حزب بایستی همواره در راستای ایجاد «جبهه واحد کارگری» و «اتحاد عمل»‌ها با سایر گرایش‌ها و قشرهای تحت ستم، با حفظ استقلال سیاسی خود، مبادرت کند.

همچنین، از آنجایی که اعضای «حزب پیشتاز انقلابی» خود را بخشی از جنبش کارگری و مبارزات زحمتکشان دانسته، بایستی در هر تجمع و محفلی که کارگران و زحمتکشان به ابتکار خود سازمان می‌دهند، شرکت فعال داشته و از هر مبارزه‌ای علیه رژیم سرمایه‌داری حمایت کنند.

ششم، کوشش در راستای احیاء حزب پیشتاز بین‌المللی نیز یکی دیگر از خصوصیات چنین حزبی است. زیرا که پرولتاریا یک طبقه بین‌المللی است. انقلاب کارگری-سوسیالیستی نیز یک روند بین‌المللی را طی می‌کند. احیاء یک سازمان بین‌المللی، با همان خصوصیات حزب ملی، به اتکاء به تجارب مثبت سازمان‌های بین‌المللی انقلابی،^(۴) بخشی مهمی از وظایف سوسیالیست‌های انقلابی است.

هسته «دفترهای کارگری سوسیالیستی» - لندن

آوریل ۱۹۹۵

۴- بین‌الملل اول (مارکس)، بین‌الملل دوم (انگلس)، کمینترن (بین‌الملل سوم-لنین) و بین‌الملل چهارم (تروتسکی).

انقلاب کارگری - سوسیالیستی^(۱)

وضعیت سیاسی ایران، طی سال‌های گذشته، نشان داده است که تضاد اصلی میان هیئت حاکم از یکسو، و کارگران و زحمتکشان از سوی دیگر، بر سر قدرت سیاسی است. کارگران پیشرو در هر رو در رویی با رژیم سرمایه‌داری، حتی چنانچه مبارزاتشان از مطالبات جزئی و صنفی آغاز شود، نشان داده‌اند که نه تنها خواهان براندازی رژیم آخوندی‌اند، بلکه به همان شدت خود را در مقابل یک نظام سرمایه‌داری نیز می‌بینند. تنفر و انزجار توده کارگر و زحمتکش در ایران از نظام آخوندی سرمایه‌داری موجود در هر حرکت مشاهده شده است. کارگران ایران بطور روزمره در مقابل قوانین ارتجاعی، محدودیت‌های ناشی از خفقان اجتماعی و سیاسی، حجاب تحمیلی، تحدید تفریحات عادی (ماهواره، موزیک و غیره) توسط حزب‌اللهی‌ها، قرار گرفته و می‌گیرند. رشد بی‌حد جمعیت شهرها و کمبود امکانات اجتماعی (مدارس، دانشگاه‌ها، وسایل حمل و نقل، ارتباطات و غیره)، تحمیل باورهای مذهبی، حضور ارگان‌های نظامی و دخالت در کلیه شئون زندگی مردم، ناتوانی در حل معضلات اقتصادی و غیره، به بی‌اعتمادی توده‌های زحمتکش از چنین رژیمی افزوده است.

چنانچه در دوره رژیم شاه، مبارزات کارگران عمدتاً خصلت ضد استبدادی پیدا کرد، در دوره اخیر مطالبات دمکراتیک سریعاً به خواسته‌های ضد سرمایه‌داری (کنترل در تولید و توزیع کارگری در کارخانه‌ها، نظام شورایی و غیره) پیش می‌رود. کارگران ایران در تجربه روزمره خود به مطالبات ضد سرمایه‌داری رسیده‌اند. سرمایه‌داران طی سال‌های گذشته به زدوبند، دزدی، رشوه‌خواری، تقلب دست زده‌اند. بازاریان از طریق احتکار کالاها، حیات ابتدایی مردم را به بازی گرفته‌اند. تورم، امنیت اقتصادی را نابود کرده است. بی‌برنامگی اقتصادی، رکود در تولید، اختلاف‌های درونی رژیم، همه و همه مسئله کسب قدرت سیاسی را در مقابل طبقه کارگر ایران قرار داده است.

۱- این مقاله نتیجه بحث «هسته لندن» است که در بولتن بحث درونی «گرایش سوسیالیست‌های انقلابی»، مه ۱۹۹۵ درج شد.

برای مشخص کردن خصلت طبقاتی انقلاب آتی ایران سه نکته حائز اهمیت است: تکالیف انقلاب، ماهیت طبقاتی دولت فعلی و ماهیت طبقاتی دولت آتی.

تکالیف انقلاب آتی ایران

اقتصاد ایران به علت ادغام در بازار جهانی سرمایه‌داری، عقب افتاده باقی مانده است. به سخن دیگر، دچار یک بحران دائمی ساختاری است. در نتیجه، در ایران مناسبات کهن ماقبل از سرمایه‌داری همراه با مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در کنار یکدیگر وجود داشته و دارند (در کنار گاوآهن‌ها، تراکتورهای مدرن دیده می‌شوند). اما، بقای مناسبات کهن نمایانگر وجود چند وجه تولید در کنار یکدیگر نیست. در ایران صرفاً یک وجه تولید وجود دارد، آنهم وجه تولید سرمایه‌داری است. لیکن، در درون آن وجه تولید، مناسبات تولیدی سرمایه‌داری، شبه سرمایه‌داری و ماقبل از سرمایه‌داری به شکل پیچیده‌ای به هم پیوند خورده‌اند. ترکیب این مناسبات تولیدی (عمدتاً مالکیت بورژوازی بر ابزار تولید)، با نیروهای تولیدی (ابزار تولید و نیروی کار) در تضاد افتاده‌اند. برای رشد نیروهای مولده در جامعه، این تضاد باید حل شود. به منظور حل این تضاد نیز یک سلسله تکالیف مرکب بایستی انجام گیرند. از یکسو، تکالیف دمکراتیک انقلاب (مسئله ارضی، مسئله ملی، مسئله زن مسئله رژیم دمکراتیک)؛ و از سوی دیگر تکالیف ضد سرمایه‌داری (استقرار اقتصاد با برنامه، اعمال کنترل کارگری بر تولید و توزیع و فراهم آوردن وضعیت مساعد برای استقرار خود-مدیریت کارگری).

در ایران به علت تحمیل سرمایه‌داری از بالا توسط امپریالیزم، بورژوازی نتوانسته و نمی‌تواند رشد عادی خود را انجام دهد. بورژوازی ایران همواره ناقص الخلقه و متکی بر امپریالیزم باقی خواهد ماند و هرگز قادر به حل تکالیف دمکراتیک انقلاب (مانند بورژوازی غرب) نخواهد شد. طبیعتاً تکالیف ضد سرمایه‌داری نیز توسط یک دولت سرمایه‌داری حل شدنی نیست. «صنعتی» شدن ایران هرگز در چارچوب مناسبات بحران‌زده سرمایه‌داری تحقق نخواهد یافت. بدون لغای مالکیت خصوصی بر تولید و بدون برقراری یک اقتصاد با برنامه، تحت کنترل خود تولیدکنندگان، نمی‌توان از تکنولوژی مدرن در ایران استفاده کامل برد. در نتیجه، جامعه ایران، جامعه‌ای است با تضادهای بهم پیوسته. و انقلاب ایران، انقلابی است با تکالیف مرکب دمکراتیک و ضد سرمایه‌داری. تضاد اساسی در جامعه ایران، تضاد کار و سرمایه است. البته تضادهای میان نیروهای مولده در حال رشد و مناسبات ماقبل از سرمایه‌داری نیز همچنان وجود دارند. به این علت، انقلاب در ایران به صورت بسیار انفجاری، توده‌ای و عمیق ظاهر می‌شود. این انقلابی

است که باید تضاد بین رشد نیروهای مولده و مناسبات سرمایه‌داری را حل کند. به سخن دیگر انقلابی است که باید عامل تشدید کننده این تضاد (یعنی دولت سرمایه‌داری) را نابود کند. بنابراین انقلاب ایران با یک خواست مرکزی همواره روبروست: سرنگونی قهرآمیز قدرت دولتی.

ماهیت طبقاتی دولت فعلی ایران

دولت ایران در عصر کنونی همواره یک دولت سرمایه‌بوده است. زیرا که سلطه انحصارات بین‌المللی در اقتصاد ایران منجر به پیدایش یک دولت سرمایه‌داری شد. اما، بر خلاف دولت‌های سرمایه‌داری غربی، دولت ایران حاصل یک انقلاب بورژوا دمکراتیک نبوده، که محصول دخالت مستقیم امپریالیزم بوده است. نظام سرمایه‌داری توسط امپریالیزم، از بالا، جایگزین یک نظام پیشا سرمایه‌داری شد.

از اینرو، دوران انقلاب دمکراتیک در ایران (از لحاظ انتقال قدرت دولتی به بورژوازی و نه از لحاظ تحقق تکالیف دمکراتیک)، سپری شده است. قدرت دولتی در دست بورژوازی است و هیچ بخشی از آن در انقلاب سهم نخواهد بود.

ماهیت طبقاتی دولت آتی ایران

چنانچه ماهیت طبقاتی دولت فعلی، بورژوایی باشد و چنانچه این دولت قادر نباشد که تکالیف مرکب انقلاب را حل کند، پس بدیهی است که تنها طبقه کارگر قادر به حل نهایی مجموعه تضادهای جامعه است. در نتیجه، انقلاب آتی نیز یک انقلاب کارگری است. در ایران، علی‌رغم تعداد قلیل طبقه کارگر نسبت به سایر زحمتکشان، این طبقه تنها طبقه‌ای است که قادر به بسیج سایر قشرهای تحت ستم و تدارک انقلاب در راستای حل تکالیف آن تا به آخر است. بدیهی است که دولت آتی، پس از سرنگونی دولت سرمایه‌داری، تنها یک دولت پرولتری است. به سخن دیگر، «رهبری» در دست طبقه کارگر است. متحدان طبقه کارگر نیز در انقلاب آتی، صرفاً دهقانان فقیر و نیمه پرولترها (و زنان و ملیت‌های تحت ستم) هستند. اما، در دوره پیشا انقلابی می‌توان حول مسائل خاص عملی با سایر قشرها، با حفظ استقلال سیاسی، در «اتحاد عمل»ها علیه رژیم سرمایه‌داری شرکت کرد.

مفهوم «رهبری» کارگری در انقلاب نیز اینست که قدرت سیاسی بایستی در دست طبقه کارگر باشد (اکثر آراء در دولت انقلابی از آن نمایندگان کارگران و دهقانان فقیر است - یعنی «نظام

شورایی»)). منظور از «انقلاب کارگری» نیز آغاز انقلاب سوسیالیستی است. پس از سرنگونی دولت سرمایه‌داری در ایران، طبقه کارگر و متحدانش متشکل در دولت کارگری، آغاز به حل تکالیف مرکب دموکراتیک و ضد سرمایه‌داری می‌کنند. دیوار چینی حل تکالیف دموکراتیک و ضد سرمایه‌داری را از هم جدا نمی‌کند.

اما، با آغاز انقلاب کارگری در یک کشور، جامعه (از لحاظ اقتصادی) «سوسیالیستی» نخواهد شد. ساختن سوسیالیسم یک مسئله ملی نیست. سوسیالیسم صرفاً در سطح بین‌المللی قابل تحقق است. در یک کشور عقب افتاده مانند ایران، می‌توان ساختمان سوسیالیسم را پس از تسخیر قدرت، آغاز کرد (اقتصاد با برنامه را مستقر کرد)، اما نمی‌توان آن را در محدوده یک کشور به پایان رساند. سوسیالیسم صرفاً در مقیاس بین‌المللی و پس از انقلاب‌های سوسیالیستی، حداقل در چند کشور پیشرفته به پیروزی خواهد رسید. اما، این به این مفهوم نیست که باید امر تدارک انقلاب‌های سوسیالیستی را به تعویق انداخت. تسخیر قدرت توسط پرولتاریا باید در هر کشوری که شرایط ذهنی (رهبری انقلابی) آماده‌ای داشته باشد، آغاز گردد. این خود پیروزی انقلاب‌ها را در سایر کشورها تسریع می‌کند. دوره کنونی، دوره طغیان‌های توده‌ای و انقلاب‌های کارگری است. در ایران نیز وضعیت عینی برای تسخیر قدرت آماده است. در نتیجه وظیفه سوسیالیست‌های انقلابی تدارک برای تسخیر قدرت توسط پرولتاریا و آغاز انقلاب سوسیالیستی است ●

هسته «دفترهای کارگری سوسیالیستی» - لندن

مه ۱۹۹۵

برنامه انقلابی - انتقالی^(۲)

وظیفه سوسیالیست‌های انقلابی صرفاً محدود به تبلیغ و ترویج سیاسی نیست. آنان باید در مبارزه روزمره توده‌ها حول خواست‌های مشخص شرکت فعال و پیگیر داشته باشند و مبارزات آنها را سازمان دهند. سازماندهی مبارزات، اما نیاز به یک برنامه دارد - برنامه انقلابی. برنامه‌ای که:

اول، متکی بر تحلیل مشخص از شرایط مشخص تاریخی و طبقاتی باشد. برنامه‌ای که بتواند سیر مبارزه طبقاتی را نشان داده و مبارزات را بر آن اساس سازمان دهد.

دوم، بر اساس تحلیل از وضعیت فعلی، چگونگی رسیدن به هدف نهائی - یعنی سوسیالیزم - را نشان دهد. یعنی برنامه باید راهنمای مبارزه استراتژیک طبقه کارگر باشد.

سوم، به مسائل جاری واقعی مبارزات طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان پاسخ دهد. برنامه انقلابی باید یک بخش عملی داشته باشد: برنامه عمل کارگران. بخشی که به مثابه ابزاری برای بسیج توده‌ای (با آغاز از آگاهی فعلی) در جهت تحقق هدف نهائی (تسخیر قدرت) بکار گرفته شود.

چهارم، بر اساس تحلیل از وضعیت بین‌المللی، باید بتواند چگونگی پیروزی انقلاب در سطح جهانی را نشان دهد. در عصر امپریالیزم، با بین‌المللی شدن وجه تولید سرمایه‌داری، برنامه پرولتاریای هر کشور باید با برنامه زحمتکشان سایر کشورها پیوند داشته باشد.

چرا روش برنامه "حد اقل" مردود است؟

برنامه "حد اقل" متعلق به دوران رفرمیسم بود - دوران قبل از امپریالیزم. در این دوران، سرمایه‌داری هنوز گرایش مترقی در خود داشت و در مجموع، تحول جامعه بسود مردم را مسدود نمی‌کرد (عمدتاً به علت منافع خود). احزاب کارگری، بدون آنکه خائن به طبقه خود باشند و یا ضد انقلابی، می‌توانستند حول یک برنامه حد اقل در جهت

۲- این مقاله نتیجه بحث «هسته لندن» است که در بولتن بحث درونی «گرایش سوسیالیست‌های انقلابی»، مه ۱۹۹۵ درج شد.

اصلاح جامعه خود اقدام کنند و توفیق یابند.

اما، در عصر امپریالیزم، عصر احتضار سرمایه‌داری، رفرمیزم ورشکستگی کامل خود را نشان داده است. امروز دیگر سرمایه‌داری در سطح جهانی منحط شده و جایی برای اصلاح ندارد (چه سیاسی و چه اقتصادی). بنا براین صرفاً سرمایه‌داران هستند که از طرح برنامه "حداقل" سود خواهند برد و نه طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه. امروز سازمان‌هایی که هدف مستقیم خود را سرنگونی انقلابی دولت سرمایه‌داری و به قدرت رسیدن پرولتاریا قرار ندهند، بناچار به همکاری با ضد انقلاب کشیده خواهند شد. برنامه "حداقل" یعنی رفرمیزم، زیرا که سرنگونی دولتی سرمایه‌داری و نظام بورژوازی را هدف قرار نمی‌دهد.

تجربه انقلاب اخیر ایران نشان داد که بدون سرنگونی دولت بورژوازی هیچگونه بهبود درازمدت در موقیعت طبقه کارگر امکان پذیر نیست. تمرکز نیروی طبقه کارگر پیرامون مبارزه برای برنامه حداقل و یا ترکیبی از مطالبات صرفاً حداقل نه تنها منطبق با وضعیت کنونی نیست که توجه کارگران را از هدف اصلی، یعنی سرنگونی دولت سرمایه‌داری، منحرف می‌کند.

برنامه عمل کارگران

تجربه انقلاب ایران همچنان اثبات کرد که خود کارگران در هر رو در رویی با رژیم از محدودیت برنامه حداقل فراتر رفته و مطالبات انتقالی را در دستور کار مبارزات روزمره خود قرار می‌دهند. مطالبات انتقالی، مطالباتی هستند که تحقق نهائی آنان مستلزم شکسته شدن چارچوب نظام بورژوازی است. هر مبارزه‌ای که از ابتدائی ترین و جزئی ترین خواست‌ها آغاز شده به سرعت به خواست‌های انتقالی (و سپس عملی) تبدیل شده و می‌تواند به سهولت تا رو در رویی با قدرت حاکم پیش رود (برنامه حداقل و حداکثر در هم ادغام شده‌اند و طرح هر یک به تنهایی بی‌ربط به مبارزه طبقاتی است). در وضعیت کنونی ایران، مجموعه مطالبات انتقالی به برنامه عمل انقلابی مبدل شده است. حول هر شعار مشخص و مرتبطی می‌توان، مبارزات عملی طبقه کارگر را، تا سرنگونی رژیم سازمان داد. برنامه عمل کارگران می‌باید بخش عمده برنامه انقلابی را تشکیل داده و جایگزین هر گونه برنامه رفرمیستی (برنامه حداقل) شود.

گسترش و تعمیق مبارزات کارگران ایران پیرامون مطالبات مشخص و مرتبط، قادر است وضعیت تدافعی فعلی را به سرعت به یک وضعیت تهاجمی مبدل کند. برنامه عمل باید از ابتدا شامل خواست‌های انتقالی منطبق با نیازهای عینی و در مبارزات کنونی باشد. باید در کنار خواست‌های حداقل، مطالباتی مانند افزایش دستمزدها متناسب با تورم،

کاهش ساعات کار متناسب با افزایش بیکاری، باز کردن همه دفترهای دخل و خرج شرکت ها و کارخانه ها، حق وتوی کارگران در ارتباط با مسائل مربوط به سازماندهی در مراکز تولید، کمیسیون های کارگری برای نظارت بر قانون کار و طرح طبقه بندی مشاغل، تحریم کلیه نهادهای رژیم سرمایه داری، کنترل بر تولید و توزیع و غیره قرار گیرند. و باید در کنار مطالبات اقتصادی، خواست های عمده سیاسی نظیر آزادی کلیه زندانیان سیاسی، لغو حکم اعدام، آزادی بیان تجمع و تشکیل و غیره طرح شوند. مجموعه مطالبات مذکور برنامه عمل کارگران را برای سازماندهی مبارزات در راستای سرنگونی رژیم و تسخیر قدرت تشکیل می دهد.

برنامه عمل و پیشگام کارگری

برنامه عمل کارگران نمی تواند بدون شرکت مستقیم پیشروی کارگری در تدوین آن به توده کارگر انتقال یابد. حلقه رابط بین برنامه عمل انقلابی و توده های زحمتکش، رهبران طبیعی و عملی کارگران هستند. پیشروی کارگری در بسیاری از موارد با اتکاء به تجربه انباشت شده از مبارزات دوره گذشته به درک دقیق تری از معضلات و مسائل سازماندهی مبارزه می رسد (در بسیاری از موارد نیز، سازمانهای انقلابی از پیشروی کارگری عقب تر هستند).

در واقع، شرط توفیق نهائی یک برنامه انقلابی آزمایش شدن و نهایتاً پذیرش آن توسط پیشروی کارگری است. چنانچه طرح نهائی برنامه عمل کارگران با همکاری رهبران طبیعی کارگران تدوین نشود و توسط آنان در میان توده ها آزمایش نشود، آن برنامه صرفاً نوشته ای است بر روی کاغذ و از اعتبار سیاسی برخوردار نیست.

برنامه عمل ای که توسط پیشروی کارگری پذیرفته شده باشد (و یا با همکاری آن تدوین شده باشد)، می تواند حامل تأیید بخش قابل ملاحظه ای از طبقه کارگر باشد. چنین برنامه ای قادر است از طریق رهبران کارگران راهنمای عمل توده ای و در انطباق نزدیک تر با وضعیت مشخص مبارزه طبقاتی باشد.

اهداف سوسیالیست های انقلابی

۱- سرنگونی رژیم سرمایه داری - بدون سرنگونی قهرآمیز رژیم فعلی هیچ یک از نیازهای اولیه زحمتکشان ایران قابل تحقق نخواهند بود. در وضعیت کنونی و بر اساس تجربه قبلی، سرنگونی رژیم تنها از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای عملی است.

۲- تشکیل جمهوری شورائی کارگران و دهقانان فقیر - تنها رژیمی که قادر به جایگزینی رژیم فعلی برای حل مسائل انقلاب ایران است، جمهوری شورائی کارگران و دهقانان فقیر است.

۳- سازماندهی طبقه کارگر برای تسخیر قدرت - طبقه کارگر که تنها طبقه انقلابی در جامعه هست، از سازماندهی و رهبری لازم بر خور دار نیست. برای سازماندهی رهبری انقلاب آتی باید در راستای گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی (و نهایتاً حزب پیشتاز انقلابی) و کمیته‌های مخفی عمل در مراکز صنعتی (سازماندهی پیشروی کارگری) و ایجاد شوراهاى شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان بر تولید و توزیع حول یک برنامه عمل انقلابی (برنامه انتقالی) در مبارزات مشخص و فعلی طبقه کارگر شرکت فعال داشت.

۴- سازماندهی متحدان طبقه کارگر - طبقه کارگر در مسیر مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری، از حق کلیه ملیت‌های تحت ستم برای تعیین سرنوشت خود تا سر حد جدائی و تشکیل دولت مستقل دفاع می‌کند. مبارزه برای رفع هر گونه تبعیض مبنی بر عقیده، مرام، مذهب، نژاد و جنس در سر لوحه فعالیت‌های طبقه کارگر (و حزب آن) قرار دارد. کارگران انقلابی از مجلس مؤسسان انقلابی دمکراتیک متکی بر خود- سازماندهی مردم و دمکراسی کارگری در درون تشکل‌های توده‌ای دفاع می‌کنند.

۵- سازماندهی متحدان بین‌المللی - تشکیل جامعه سوسیالیستی صرفاً در سطح بین‌المللی تحقق پذیر است. انقلاب آتی ایران، چنانچه از حمایت پرولتاریای جهانی برخوردار نباشد، و چنانچه انقلاب در سطح جهانی بسط پیدا نکند، به انحطاط کشیده خواهد شد. مبارزه در راستای احیای یک حزب بین‌المللی انقلابی یکی از وظایف طبقه کارگر ایران است. همچنین مبارزه علیه امپریالیزم و متحدان مرتجع آن و دفاع از مبارزات کلیه کارگران و زحمتکشان جهان علیه این دولت‌ها بخشی از وظایف کارگران ایران را تشکیل می‌دهد.

هسته دفترهای کارگری سوسیالیستی - لندن

۱۵ مه ۱۹۹۵

مفهوم سوسیالیزم

پس از سرنگونی دولت سرمایه‌داری، و استقرار دولت کارگری، از لحاظ اقتصادی باید سه مرحله از یکدیگر متمایز شوند:

• مرحله انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیزم

• مرحله اول کمونیزم (جامعه سوسیالیستی)

• مرحله دوم کمونیزم (جامعه کمونیستی)

اما، طیف "چپ" این مفاهیم را همواره مخدوش کرده است. آنان بر این اعتقاد بوده و هستند که پرولتاریا به محض کسب قدرت، وارد ساختن جامعه سوسیالیستی می‌شود. برای مثال - با اتکاء بر این نظریات - برخی از آنان (عمدتاً پیروان سابق مسکو) تا همین اواخر جامعه شوروی را یک جامعه "سوسیالیستی" پنداشته و معتقد بودند که سوسیالیزم در شوروی ساخته شده است! (البته، امروز دیگر پس از فروپاشی جامعه شوروی، کسی چنین ادعایی را نمی‌تواند کند). برخی دیگر نیز، با مشاهده انحطاط جامعه شوروی به این نتیجه رسیدند که در این جامعه مدت‌هاست که نوعی سرمایه‌داری - "سرمایه‌داری دولتی" - حاکم بوده است. وقایع اخیر در شوروی، چنین تحلیل‌هایی را در عمل از اعتبار ساقط کرده است. علت اصلی این اختشاش، در عدم درک صحیح از مفهوم سوسیالیزم و بخصوص مرحله انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیزم نهفته است.

مرحله انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیزم

از دیدگاه مارکس و انگلس، هیچگاه تفاوت کیفی میان دو مقوله سوسیالیزم و کمونیزم وجود نداشت. سوسیالیزم صرفاً مرحله نخست کمونیزم است. در سوسیالیزم طبقات و

دولت از میان رفته و به هر فرد در جامعه به اندازه سهمش در تولید اجتماعی از محصول آن تولید تعلق می‌گیرد. سپس در مرحله کمونیزم - با رشد کیفی نیروهای مولده در سطح جهانی و وفور اقتصادی - به هر کس به اندازه نیازش تعلق می‌گیرد. اما قبل از رسیدن به جامعه کمونیستی (ابتدا به مرحله نخست - جامعه سوسیالیستی - و سپس مرحله دوم آن - جامعه کمونیستی)، جامعه وارد یک مرحله مشخص از تکامل می‌شود: مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیزم. جامعه در حال گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیزم عمدتاً از طریق انهدام مالکیت خصوصی بر وسائل تولید (زمین، صنایع، بانک‌ها و غیره)، انحصار تجارت خارجی و معرفی اقتصاد با برنامه تعیین می‌شود. در این جامعه، تولید دیگر توسط قانون ارزش تعیین نمی‌شود. اما در این جامعه، بر خلاف جامعه آتی سوسیالیستی، یک تضاد اساسی میان وجه تولید که دیگر غیرکاپیتالیستی است و وجه توزیع که اساساً بورژوائی باقی می‌ماند، وجود خواهد داشت.

مارکس در "نقد برنامه گتا"، به تفصیل به بقای نابرابری‌های اجتماعی در دوران انتقالی و حتی در مراحل اولیه سوسیالیزم اشاره می‌کند. وی علت این نابرابری‌ها را بقای معیارهای بورژوائی در توزیع می‌داند (انگیزه‌های مادی، مبارزه برای ارتقاء دستمزدها، نابرابری در مصرف و غیره).

این تضاد اساسی دوران انتقالی از این واقعیت ناشی می‌شود که وجه "تولید" سوسیالیستی در قیاس با وجه تولید سرمایه‌داری، مرحله بسیار عالی‌تری از تکامل نیروهای مولده را طلب می‌کند - مرحله وفور مادی که معیارهای بورژوائی توزیع را غیر ضروری می‌کند.

برای حل تضادهای این جامعه، دو تکلیف اساسی تاریخی می‌باید تحقق یابند:

الف) تقسیم کار طبقاتی، اقتصاد پولی و گرایش به سود جویی و ثروتمند گشتن و کلیه بازمانده‌های ایدئولوژیک سرمایه‌داری و غیره می‌باید آگاهانه از بین بروند.

ب) رشد مؤثر نیروهای مولده در راستای ایجاد وفور اقتصادی برای تمامی بشریت می‌باید تحقق یابد.

در این مرحله، تولید کالائی، طبقات اجتماعی و دولت نیز می‌باید مرحله اضمحلال خود را طی کنند. در مرحله انتقالی، از دولت صرفاً برای جلوگیری از بازگشت طبقه حاکم سابق و تنظیم فعالیت‌های اقتصادی روزمره استفاده می‌شود. با پایان پذیرفتن این نقش، دولت تحت دیکتاتوری پرولتاریا نیز باید از بین برود. البته سرعت انهدام دولت و طبقات نه تنها بستگی به مبارزات طبقاتی داخلی دارد، که با مبارزات طبقاتی بین‌المللی نیز پیوند خورده‌اند.

نقش دیکتاتوری پرولتاریا در مرحله انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم

در مرحله انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، از میان رفتن دولت با رشد اقتصادی، همگام با یکدیگر باید طی شوند. اما، این روند شاید بطور ایده‌آل پیش نرود و جامعه - بطور اجتناب ناپذیر - با برخی از ناهنجاری‌های معین بورکراتیک مواجه شود. زیرا که، در جامعه سرمایه‌داری، چنانچه پرولتاریا عموماً در موقعیتی قرار می‌گرفت که می‌توانست به محض کسب قدرت به مثابه یک طبقه بر کلیه امور زندگی اجتماعی و اقتصادی نظارت کند، این ناهنجاری‌های بورکراتیک اجتناب ناپذیر نمی‌بود. اما، متأسفانه چنین نیست. نظام سرمایه‌داری کارگران را در کلیه سطوح زندگی بیگانه می‌سازد و از طریق تحمیل حداقل ۸ ساعت کار روزانه (مضافاً بر وقت هدر رفته برای ایاب و ذهاب به محل کار و زندگی)، کارگران را از رشد فرهنگی - که آنان را قادر به عهده‌گیری فوری اداره جامعه می‌سازد - محروم می‌کند. کارگرانی که پس از ساعت‌ها کار طاقت فرسا به محل مسکونی خود باز می‌گردند، دیگر فرصت مطالعه و ارتقاء سطح فرهنگ خود را نخواهند داشت. تا هنگامی که مدت زمان کار، آگاهانه کاهش نیابد، ابتدائی‌ترین وضعیت مادی برای مدیریت کارگری جامعه زیست نمی‌کند. بنابراین، شکلی از نیابت قدرت - که بنوبه خود می‌تواند به ناهنجاری‌های بورکراتیک منجر شود - اجتناب ناپذیر است.

اما، این قدرت که به نیابت جامعه - در این مرحله - برای از بین بردن تدریجی خصوصیات منفی موروثی جامعه سابق گام‌های مؤثر بر می‌دارد - می‌باید شکل ویژه‌ای داشته باشد. چنین قدرتی می‌باید دمکراتیک‌ترین قدرتی باشد که تاریخ به خود دیده است. دمکراسی‌ای بسیار عالی‌تر از "دموکراسی بورژوائی" حاکم بر کشورهای سرمایه‌داری. در این مرحله آزادی بیان و تجمع و اعتصاب و غیره برای کلیه قشرهای اجتماعی توسط قدرت دولتی نوین باید تضمین گردند (مگر برای آنان که مسلحانه قصد بر اندازی قدرت اکثریت مردم را دارند). این قدرت، "دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا" نامیده می‌شود. قدرتی است که به نمایندگی از کارگران و زحمتکشان و متحدین آنان (اکثریت جامعه) - بر اساس تضمین دمکراسی کارگری (قدرت شورایی) - روند عبور از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را تسهیل و عملی می‌کند. به قول مارکس تنها ضامن انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم همانا استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا است. هر شکل دیگری از قدرت و یا جایگزینی دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و قدرت شورایی با "دیکتاتوری حزب" و یا "خبرگان روشنفکر" و سرکوب مخالفان سیاسی به نام طبقه کارگر محکوم به شکست است و امر انتقال به سوسیالیسم را مسدود کرده و

وضعیت را برای بازگشت سرمایه‌داری هموار می‌کند. در شوروی چنین شد. اختناق استالینیستی علیه طبقه کارگر و زحمتکشان و ملیت‌ها و سرکوب دمکراسی کارگری، مرحله انتقال به سوسیالیسم را متوقف کرد و جامعه را نهایتاً به عقب (یعنی سرمایه‌داری) باز گرداند. در جامعه شوروی، رهبری حزب بلشویک - به نمایندگی شوراها‌ی کارگران، دهقانان و سربازان - قدرت سیاسی را بدست گرفت و اقدامات اولیه در راستای استقرار قدرت شورایی و امر انتقال به سوسیالیسم را عملی کرد. اما به علت انزوای انقلاب در سطح جهانی و جنگ داخلی که منجر به از بین رفتن پیشروی انقلابی و کارگری شد، در این جامعه به تدریج ناهنجاری‌های بورکراتیک غالب شد. مبارزه لنین علیه بورکراسی نیز با مرگ وی متوقف شده و مبارزه اپوزیسیون چپ به رهبری تروتسکی نیز شکست خورد. استالین و دار و دسته به نمایندگی از قشر بورکرات (و بازماندگان رژیم تزار) به نام طبقه کارگر و متکی بر اعتبار انقلاب اکتبر، قدرت را از طبقه کارگر غصب کردند و جامعه را عاقبت "در مارپیچ بوروکراسی" (سرمایه‌داری) به عقب برگرداند.

م. رازی

گزارش انتخابات ریاست جمهوری فرانسه و انتخابات محلی در انگلستان، به معرفی دو سازمان انقلابی در این کشورها می پردازیم.

«لوت اوریر» و انتخابات فرانسه

با پیروزی جناح راست در فرانسه، ژاک شیراک رهبر حزب "مجمع برای جمهوری" (گلیستها) به مقام ریاست جمهوری رسید و به ۱۴ سال (دو دوره ۷ ساله) ریاست جمهوری فرانسوا میتران رهبر حزب "سوسیالیست" فرانسه خاتمه داده شد.

بیش از ۳۰ میلیون نفر در این انتخابات شرکت کردند. در این انتخابات ژاک شیراک و ادوارد بالادور از حزب دست راستی "گلیستها"، لیونل ژوسپن از حزب "سوسیالیست"، ژان مری لوپن از حزب نفوفاشیستی "جبهه ملی"، رابرت او از حزب "کمونیست" (استالینیست سابق) و آرلت لاگیه از سازمان تروتسکیستی "مبارزه کارگری" (Lutte Ouvriere) شرکت کردند. برای ملاحظه چگونگی تقسیم آراء بین کاندیدهای فوق در دور اول به جدول زیر رجوع کنید.

نام	آراء	درصد
● لیونل ژوسپن	۷۱۰۲۰۱۸	۲۳٫۳۰
● ژاک شیراک	۶۳۵۱۹۵۱	۲۰٫۸۴
● ادوارد بالادور	۵۶۶۲۱۲۴	۱۸٫۵۸
● ژان مری لوپن	۴۵۷۳۲۵۲	۱۵
● رابرت او	۲۶۳۴۱۸۷	۸٫۶۴
● آرلت لاگیه	۱۶۱۶۵۶۶	۵٫۳

پیروزی جناح راست در فرانسه از مدتها قبل پیش بینی می شد. از جمله علائم مشخص کننده این پیش بینی می توان به انتخابات پارلمانی ۲ سال پیش اشاره کرد. این انتخابات منجر به کاهش تعداد بسیاری از نمایندگان پارلمانی سوسیالیست ها تا حدود ۸۰ درصد شد. در واقع از ۱۹۹۳ به

بعد علیرغم قرار داشتن پست ریاست جمهوری در دست سوسیالیست‌ها قدرت دولتی در دست محافظه کاران به رهبری ادوارد بالادور بود. به علاوه از این دو سال و دوره ۸۸-۱۹۸۶ (در این دوره نیز دولت در دست محافظه کاران بود) که بگذریم، بقیه این ۱۴ سال هم پارلمان و هم دولت در دست سوسیالیست‌ها به رهبری میتران بود. در طول این سالها بیکاری از ۱/۴ میلیون، طبق آمار دولتی، به ۳/۳ میلیون نفر رسید. آمار واقعی اما چیزی در حدود ۵ میلیون را نشان می‌دهد. متوقف کردن افزایش حقوق کارگران برای چندین سال به بهانه وجود تورم، و در واقع کاهش دستمزدها بطور کلی از طرف جناح چپ و راست دولت، کاهش سطح معیشت زندگی، افزایش سود سرمایه‌داران و بالاخره آشکار شدن برخی از اختلاس‌ها و فساد سیاستمداران بورژوا در طول ۱۴ سال گذشته، همه و همه منجر به فراهم آوردن شرایط ذهنی‌ای در فرانسه شد که علی‌رغم پیروزی گلیست‌ها، مقدار زیادی آراء به صندوق فاشیست‌ها ریخته شد.

در این انتخابات کاندید L.O با برنامه‌ای متکی بر مسائل روزمره کارگران، از قبیل: حق کار، افزایش عمومی دستمزدها، بازکردن دفاتر دخل و خرج سرمایه‌داران، سلب مالکیت از صاحبان کارخانجات سودآوری که به اخراج کارگران دست می‌زنند، عدم کمک هزینه دولتی به سرمایه‌داران و احداث مدارس و بیمارستانها و غیره، در انتخابات شرکت کرد.

بدیهی است که هدف از شرکت در این انتخابات توسط کاندید L.O بدست آوردن مقام ریاست جمهوری متکی بر چنین برنامه‌ای نبود. بلکه هدف اصلی مطرح کردن خواسته‌های واقعی طبقه کارگر و از این طریق به نمایش گذاشتن زبونی‌ی احزاب بورژوازی در پاسخ به مسائل واقعی کارگران بود؛ چه آنان که مستقیم - و بطور مشخص - کمر به سرکوب طبقه کارگر بسته‌اند و چه آنان که تحت نام و نشان «سوسیالیزم» به تحمیل این طبقه پرداخته‌اند. این مسئله به عینه از برنامه‌ای که L.O از طریق کاندید خود ارائه داده بود، مشاهده می‌شد. همانطور که آرلت در طول این انتخابات اذعان می‌داشت، برنامه او برنامه انتخاباتی نبود، بلکه برنامه‌ای در دست طبقه کارگر جهت پیش‌برد مبارزات آتی آن بود. از سوی دیگر با شروع اعتصابات متعددی که در آستانه انتخابات در فرانسه اوج گرفت و اغلب آنان حول خواسته افزایش حقوق بود، زمینه مطرح کردن چنین خواسته‌های در یک برنامه مبارزاتی از هر زمان دیگر بیشتر مهیا گردید. خواسته ۱۵۰۰ فرانک اضافه دستمزد در ماه که جزء خواسته‌های کارگران در اغلب این اعتصابات بود، به درستی در برنامه کاندید L.O گنجانده شده بود. بهره‌رو کارگران فرانسه در این انتخابات شرکت نکردند زیرا معتقد بودند که میتوان به حکومت سرمایه‌داری از طریق رأی‌گیری در سیستم سرمایه‌داری پایان بخشید؛ بلکه، آنان با اتکاء به نیرو و در چارچوب پتانسیل و توانایی خود به مبارزه جهت بهبود سطح معیشت و منافع تاریخی خود برخاسته

بدست آوردن ۵/۳ درصد آراء از طرف تنها کاندید چپ در انتخابات فرانسه را می توان به عنوان بالاترین آراء ای دانست که در تاریخ انتخاباتی معاصر اروپا نصیب طبقه کارگر و چپ انقلابی شده است. و از این لحاظ پیروزی مهمی برای طبقه کارگر فرانسه و سازمان L.O به حساب می آید. از سوی دیگر چنین پیروزی ای نشان دهنده اینست که محرومیت میلیون ها انسان از حق کار و فروپاشی استالینیزم و زوال احزاب "کمونیست"، منجمله حزب "کمونیست" فرانسه، نه تنها منجر به از میان رفتن ایده سوسیالیزم نشده، بلکه انقلاب سوسیالیستی را به عنوان تنها راه نجات طبقه کارگر و بشریت به طور کلی از هر زمان دیگری بیشتر در دستور کار فوری طبقه کارگر قرار داده است.

بدیهی است که فراهم آوردن شرایط وقوع چنین انقلابی نمی تواند تنها از طریق مبارزه و پشتکار یک سازمان و یا یک حزب، با هر درجه از نفوذ در طبقه کارگر، میسر گردد. بدون درگیری همه جانبه سازمان ها و احزاب انقلابی و جدی در هموار کردن راهی که از طریق آن بتوان به ایجاد احزاب انقلابی طبقه کارگر در کشورهای مختلف، و به موازات آن تلاش همه جانبه در راستای تشکیل یک بین الملل کمونیستی، مبارزات طبقه کارگر در سراسر دنیا به سرانجام نهایی خود نخواهد رسید.

بنابراین ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر، در برگیرنده نیروهای کمونیست و جدی ای که در ارتباط تنگاتنگ با پیشرو کارگری هستند، باید در اسرع وقت در دستور کار سازمان هایی همچون Lutte Ouvriere قرار گیرد.

فرشته راد

پیش بسوی تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر!

پیش بسوی تشکیل بین الملل کمونیستی!

تاریخچه کوتاه «لوت اوریر»

سازمان «اتحادیه کمونیست» را بیشتر به نام روزنامه هفتگی آن Lutte Ouvriere می‌شناسند. این سازمان در سال ۱۹۶۸ اعلام موجودیت کرد. در واقع این سازمان ادامه جریانی بود که در طول سالهای جنبش مه - ژوئن ۱۹۶۸ در فرانسه غیر قانونی اعلام گردید. اتحادیه کمونیست از درون سنتی بیرون آمد که در اواخر دهه ۳۰ توسط یکی از فعالین تروتسکیست اهل رومانی بنام «بارتا» (Barta) آغاز گردیده بود. وی در POI (بخش فرانسه بین الملل چهار) فعالیت می‌کرد. پس از اعلام غیر قانونی بودن تمام سازمان‌های کمونیستی در آستانه جنگ جهانی دوم، POI که از عدم آمادگی برای مقابله با چنین وضعیتی برخوردار بود، از هم فرو پاشید. پس از آن «بارتا» و تعدادی دیگر از کمونیست‌های انقلابی موفق شدند فعالیت‌های سیاسی خود را بر مبنای برنامه‌ای تروتسکیستی از نو آغاز کنند.

پس از سالها تلاش پیگیر و آماده نمودن کادرهای ورزیده، اتحادیه کمونیست که کماکان نیروی کوچکی بود موفق شد در سال ۱۹۴۷ اعتصاب بزرگ کارگران کارخانجات اتومبیل سازی «رنو» را سازمان دهد. این اعتصاب در اعتراض به متوقف کردن سطح دستمزدها صورت گرفت. در آن زمان کارخانه «رنو» ستا در برگیرنده کارگران کمونیست بود. در آن شرایط حزب کمونیست فرانسه (استالینیست) در دستگاه دولتی دارای چندین وزیر بود. آنان که از جلوگیری از این اعتصاب عاجز بودند در نهایت مجبور شدند برای قرار نگرفتن در مقابل کارگران و از دست ندادن پایه خود در میان آنان از دولت استعفاء دهند.

پس از آن با شروع جنگ الجزیره و سیاسی شدن بسیاری از جوانان الجزیره‌ای در اواخر دهه ۵۰، اتحادیه کمونیست هر چه بیشتر رشد کرده و موفق به جلب بسیاری از آنان شد. در سال ۱۹۷۴ فعالین اتحادیه کمونیست در بانک دولتی Credit Lyonnais اعتصاب سراسری‌ای را در فرانسه سازمان دادند. پس از این اعتصاب آرلت لاگیه، رهبر کمیته اعتصاب در این بانک، به عنوان سخنگوی رسمی اتحادیه کمونیست معرفی شد. از آن مقطع تا کنون او همچنین به عنوان کاندید این سازمان در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه شرکت کرده است. اتحادیه کمونیست تا کنون اعتصابات متعددی را در سطح واحدهای تولیدی در فرانسه سازمان داده است. در حال حاضر اتحادیه کمونیست از طریق فعالین خود در بیش از ۴۰۰ واحد تولیدی بزرگ در فرانسه به فعالیت مشغول است ●

«میلیتانت» و انتخابات محلی در انگلستان

«میلیتانت» (Militant) جزئی از کمیته برای بین‌الملل کارگری (Committee for Workers International-CWI) است.

این کمیته از سوسیالیستهای انقلابی ۳۵ کشور تشکیل شده و برای ایجاد بین‌المللی کارگری تلاش می‌کند. از دیگر فعالیت‌های این کمیته می‌توان به مبارزه برای افزایش دستمزد، دموکراسی در نهادهای توده‌ای کارگری، و مبارزه حول دیگر مسائل کارگری، اشاره کرد. این کمیته تلاش می‌کند تا از طریق پیوند مبارزات کارگران علیه تمام تبعیضات ملی و نژادی به مبارزه علیه فاشیسم، بویژه در کشورهای اروپائی، بپردازد. بخش «کمپین جوانان علیه فاشیسم» در ۱۳ کشور اروپایی که با همت این کمیته سازمان‌دهی شده، تاکنون تجمعات و تظاهرات‌های گسترده‌ای را در سطح اروپا سازمان داده است. این کمیته در ارتباط تنگاتنگ با سازمان تروتسکیستی «میلیتانت» در انگلستان قرار دارد.

سازمان «میلیتانت» یکی از بزرگترین سازمان‌های تروتسکیستی در اروپاست. فعالیت اصلی این سازمان در میان کارگران و دیگر اقشار مبارز انگلستان صورت می‌گیرد و هر ساله در انتخابات محلی شهرداری‌ها شرکت می‌کند. در انتخابات محلی امسال که در انگلستان و ولز صورت گرفت سازمان میلیتانت موفق به کسب آراء زیادی گردید. بهترین نتیجه این انتخابات برای میلیتانت امسال در شهر «کاونتری» بود که نماینده این جریان موفق به کسب ۱/۳۵۷ رأی انتخاباتی شد و با ۴۰/۱ درصد پس از نماینده حزب کارگر به عنوان دومین نماینده انتخاب شد. ●

استرالیا

شورای دمکراتیک پناهندگان و مهاجرین ایرانی (سیدنی - استرالیا)

رفقای نهاد فوق طی نامه‌ای لیست برخی از فعالیت‌های اخیر به انضمام اطلاعیه‌ها و عکس‌هایی از شرکت خود در تظاهرات‌ها را برای «دفترهای کارگری سوسیالیستی» ارسال داشته‌اند. در ذیل توجه شما را به لیست این فعالیت‌ها جلب می‌کنیم:

- ۱ - ارائه خدمات سکنی‌گزینی و راهنمایی، ترجمه و... به پناهندگان تازه وارد.
 - ۲ - شرکت در مراسم روز جهانی زن در داخل سالن بوسیله نمایشگاه عکس، ارائه فیلم ویدئویی در مورد وضع زنان و کودکان در سطح جهان، خواندن اطلاعیه چه در مراسم و چه در رادیوهای سطح شهر سیدنی، ارائه رقص کردی بوسیله نوجوانان، در همین روز پیام اعلام موجودیت کمیته زنان شورای دمکراتیک خوانده شد.
 - ۳ - شرکت در تظاهرات روز زن با علم کردن شعارها، نهادها و مشخصات کمونیستی و چپ.
 - ۴ - اطلاعیه‌های رادیویی بمناسبت نوروز با زبانهای فارسی، کردی، تالشی، اطلاعیه کمیته زنان بمناسبت نوروز، اعلام موجودیت کمیته زنان شورای دمکراتیک، اعتراض علیه جنگ داخلی کردستان عراق، اعتراض علیه حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان در مورد تسلیم نمودن ۲ نفر به جمهوری اسلامی و تعطیل نمودن رادیو حزب دمکرات کردستان ایران.
 - ۵ - حمایت از پناهندگان ترکیه که در وضعیت اضطراری بسر می‌برند، بمنظور انتقال آنان به استرالیا و عقد جلسات با اداره مهاجرت استرالیا.
 - ۶ - شرکت در کمپین محکومیت ج. ا. از جانب حزب کمونیست ایران.
- شورای دمکراتیک پناهندگان و مهاجرین ایرانی ●

۲۳ مارس ۱۹۹۵

جامعه مستقل پناهندگان ترکیه

اخیراً رفقای نهاد فوق با ارسال نامه‌ای به دفتر مرکزی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در ژنو به عواقب سیاستهای دولت ترکیه در رابطه با پناهندگان ایرانی در این کشور، اشاره و خواسته‌هایی را مطرح کرده‌اند.

در ذیل توجه شما را به متن این نامه جلب می‌کنیم.

کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد - دفتر ژنو
با احترامات!

ما پناهندگان ایرانی مستقر در ترکیه که قربانیان بی‌عدالتی و پایمال شدن حقوق انسانی و اجتماعی در نظام قرون وسطایی رژیم جمهوری اسلامی ایران هستیم، در رابطه با سیاستهای جدید UNHCR ترکیه که در مخالفت آشکار با قوانین بین‌المللی کنوانسیون ژنو قرار دارد و شرایط زیستی، حقوقی و امنیتی ما را مورد تهدید جدی قرار داده است و نظر به اینکه:

۱ - از تاریخ ۱۹۹۴/۷/۱۵ UNHCR ترکیه پذیرش و سرنوشت پناهندگان ایرانی را عملاً در اختیار وزارت کشور ترکیه قرار داده است.

۲ - قرارداد رسمی UNHCR ترکیه با دولت ترکیه در تاریخ ۱۹۹۴/۱۱/۳۰ و درج آن در روزنامه‌های رسمی مبنی بر باز پس فرستادن پناهندگان جدید به شهرهای مرزی که از شرایط ناامن و تهدیدات بالفعل رژیم جمهوری اسلامی ایران و نیز خطر دپورت برخوردار بوده و با فشار به پناهنده آنرا بمورد اجرا گذاشته‌اند.

۳ - محروم بودن از کمترین امکانات مادی و خدماتی و بلا تکلیفی و طولانی شدن مدت پرونده‌ها در UNHCR.

۴ - مراجعات و تماسهای مکرر با UNHCR ترکیه در رابطه با جوابگویی بموارد بالا و عدم توجه و بی مسئولیتی اداره مربوطه.

ما در عین اعتراض شدید خود بخاطر بکارگیری چنین سیاستهایی و برخوردها و اجتناب از آن درخواست می‌نمائیم:

- ۱ - تصمیم‌گیری و پذیرش پناهندگان باید منحصرأ در حیطه اختیارات UNHCR بماند.
- ۲ - مسئولیت ما هم چنان بعنوان پناهندگان ایرانی و نیز مسایل پناهندگی بطور مستقیم تحت پوشش UNHCR ترکیه باشد.

۳ - لغو قرارداد ۳۰ نوامبر ۱۹۹۴ و برگشت پناهندگان به محل اسکان قبلی خود.

۴ - وضعیت پرونده‌هایی که از تاریخ ۹۴/۷/۱۵ بحالت بلا تکلیف هستند سریعأ روشن شود و با

اعزام آنان به کشور ثالث، پناهندگان را از فشارهای روحی، مادی و امنیتی نجات دهید.
۵ - وضعیت پرونده بسته‌ها با احساس مسئولیت بیشتری مورد تجدید نظر قرار گیرد.
در خاتمه از شما مصرأ می‌خواهیم که با جواب مشخص در فاصله زمانی کوتاه نسبت به موارد ذکر شده در نامه و اقدام عملی نسبت به برخورداری از حقوق انسانی ما را یاری دهید.
لازم به یادآوری است که مسئولیت عواقب ناشی از شرایط کنونی با UNHCR ترکیه است ●

رونوشت:

۱ - کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد - دفتر آنکارا

۲ - سازمان عفو بین‌الملل.

انگلستان

جلسه میلیتانت در برایتون

به دعوت سازمان میلیتانت (انگلستان) طرفداران «دفترهای کارگری سوسیالیستی» در جلسه بحث و تبادل نظر که از طرف این سازمان در روز چهارشنبه ۱۴ ژوئن ۱۹۹۵ در شهر برایتون برگزار گردید، شرکت کردند. در این جلسه یکی از طرفداران دفترها به توضیح مسائل ایران پرداخته و بر لزوم همبستگی بین‌المللی سازمان‌ها و احزاب سیاسی سراسر جهان تأکید ورزید. این جلسه با شرکت ۵۰ نفر از فعالین سیاسی جریانات مختلف در انگلیس برگزار شد. سخنران دیگر در این جلسه پتر آف، دبیر کل سازمان میلیتانت بود که او نیز پس از تشریح وضعیت مبارزاتی طبقه کارگر انگلیس و با رجوع به شرایط مبارزه طبقاتی کارگران در ایران، بر لزوم این همبستگی تأکید گذاشت ●

وقایع اسلام شهر چه بود و چه گفتند؟

طبیدن‌های دلها ناله شد آهسته آهسته رساترگر شود این ناله‌ها فریاد می‌گردد

در تاریخ ۱۵ فروردین سال جاری جوانان کارگر و به خشم آمده اکبر آباد بعلت نبود آب آشامیدنی و گرانی دست به تظاهرات زدند. در جریان این تظاهرات اسلحه‌های پاسگاه منطقه بوسیله جوانان مصادره انقلابی شد. رژیم که سراسیمه از این حرکت اعتراضی به خشم آمده و موجودیت خود را در خطر می‌دید تظاهرات کننده‌ها را از زمین و آسمان به رگبار گلوله بست که در جریان این درگیری تعدادی زیادی از جوانان کارگر و غیور به خاک و خون کشیده شدند. مطلبی را که در زیر می‌خوانید شرح این تظاهرات است که در روزنامه سلام منتشر شده است و به علت اهمیت بعضی از نکات مطرح شده در این گزارش، و سایر گزارش‌ها عین آنها را برای شما نقل می‌کنیم.

در روزنامه سلام شماره ۱۱۱۱ مورخه ۱۶ فروردین ۱۳۷۴ می‌نویسد:

اسلام شهر - خبرگزاری جمهوری اسلامی - جمعی از اهالی یکی از روستاهای اسلام شهر در جنوب غربی استان تهران در اعتراضی به مشکل آب محلی در یکی از خیابانهای اصلی اسلام شهر تجمع نمودند و معترضین از مسئولان محلی خواستار رسیدگی به حل مشکل آب آشامیدنی منطقه شدند. اجتماع کنندگان اعلام کردند: در صورت عدم حل سریع مشکل آب جاده عبوری را مسدود می‌نمایند. یک منبع مطلع در شرکت آب اسلام شهر ضمن تایید مشکل آب آشامیدنی این منطقه اظهار داشت: هم اینک ایجاد یک لوله ۶۰۰ میلی متری از محل جاههای منطقه اکبر آباد تا منطقه کم آب در دست احداث اجراست که با بهره برداری از این طرح آب مصرفی اهالی تأمین خواهد شد. یکی از معترضین با عصبانیت به خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: آب آشامیدنی این منطقه که حدود ۱۰۰ هزار نفر جمعیت دارد با تانکر تأمین می‌شود و اهالی برای هر هزار لیتر آب چهار هزار ریال پرداخت می‌نمایند. یک جوان ۲۵ ساله مدعی شد که گروهی از اجتماع کنندگان شیشه‌های دو بانک نزدیک محل تجمع را شکسته‌اند. اهالی منطقه در اسفند ماه گذشته نیز در یک تجمع دست به اعتراض زدند. بر پایه این گزارش به هنگام اجتماع گروهی از اهالی اسلام شهر در مرکز این شهر تعدادی افراد فرصت طلب به چند خودرو و وسیله نقلیه و اماکن عمومی حمله کردند و خساراتی به آنها وارد نمودند. در پی این اقدام نیروهای انتظامی و عوامل نیروهای انتظامی محل با حضور در صحنه، عناصر شرور را دستگیر و تحویل مقامات قضایی

در شماره ۱۱۱۲ سلام مورخه ۱۷ فروردین در مورد تظاهرات اعتراضی مردم در اکبر آباد آمده است: مردمی امروز به نشانه مخالفت با عوامل ناآرامی روز سه شنبه در اسلام شهر اقدام به برگزاری راهپیمایی کردند، مقارن ظهر دیروز در مقابل مسجد ولی عصر در میدان مهدیه این شهر اجتماع کردند. این عده با سر دادن شعارهای مرگ بر منافق، دفاع از انقلاب دفاع از اسلام است، مزدور آمریکایی اعدام باید گردد، بی نظمی و ناآرامی های روز سه شنبه در اسلام شهر را محکوم کردند و خواستار مجازات عوامل این بی نظمی شدند. حجت الاسلام و المسلمین محمد نوروزی نماینده ولی فقیه و امام جمعه اسلام شهر در سخنانی ضمن اعلام حمایت مردم این شهرستان از نظام جمهوری اسلامی و مسئولین کشور گفت: آشوبگرانی که روز سه شنبه در این شهرستان دست به غارت اموال مردم زدند از اهالی این شهرستان نبوده اند. وی افزود: اقداماتی که از سوی ناآرامی انجام شده و حمله به اماکن خاص نشان می دهد مهاجمین با برنامه ریزی قبلی حرکت کرده بودند و هدف آنان ایجاد آشوب در این شهرستان بوده است. همچنین صبح دیروز عده ای از اهالی اسلام شهر در مخالفت با عوامل ناآرامی روز سه شنبه در اسلام شهر دست به راهپیمایی زدند. این راه پیمایی را اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان اسلام شهر برگزار کرد و در آن تعداد زیادی از دانش آموزان و بسیجیان و روحانیون این شهرستان شرکت کردند. آنها با سر دادن شعارهای ((اسلام شهر بیدار است)) از آشوبگر بیزار است، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، خامنه ای زنده باد هاشمی پاینده باد، حمایت خود را از نظام جمهوری اسلامی ایران و مسئولان کشور ابراز کردند.

در روزنامه سلام شماره ۱۱۱۹ مورخه ۲۷ فروردین ۷۴ به نقل یزدی رئیس قوه قضائیه می نویسد: به نظر من این حادثه بسیار جزئی و طبیعی است و علت آنرا ضعف مدیران محلی میبینم. محلی که اکثریت قریب به اتفاق افراد آن کارگر هستند و صبح به شهر می آیند. در روز حادثه اول صبح می بینند که تعدادی از اتوبوسها نیامده و تعدادی نیز قیمت را بالا برده اند. مردم و صاحبان مینی بوسها به شهرداری می آیند که چون وقت اداری هنوز شروع نشده بود، مسائلی مثل آب آشامیدنی هم از قبل بوده بالاخره برخورد شروع می شود. نیروهای انتظامی وارد عمل شده و عده ای را دستگیر می کنند.

در روزنامه سلام شماره ۱۱۱۲ مورخه ۳۰ فروردین آمده است که فرماندار جدید اسلام شهر معرفی شد و تعویض فوق اصلاً ربطی به حوادث اسلامشهر ندارد. در ضمن یک

لوح تقدیر نیز به آقای سید حسن حسینی استاندار قبلی اسلامشهر بخاطر خدمات قبلی او داده شد.

واقعاً حکومت آخوندی سر پا بر روی دروغ آن هم دروغ های شاخ دار بنا شده است. همانطور که مشاهده کردید، جمهوری اسلامی ابتدا تظاهرات کنندگان را افرادی فرصت طلب و سپس افرادی که اصلاً مال آن محل نبوده‌اند معرفی کرده و آقای یزدی پرروتر از همه مثل اینکه اصلاً اتفاقی نیافتاده است معتقد است اعتراضات و تظاهراتی وجود نداشته است بلکه تمام قضیه فقط به دیر آمدن اتوبوس ربط دارد. ظاهراً اگر گوبلز (وزیر تبلیغات هیتلر) زنده بود به این آخوندها می‌گفت: باز صد آفرین به خودم که از شماها کمتر دروغ گفتم.

همانطور که خواندید رژیم هر کسی را که معترض گرانی، نبود آب، فقر و غیره باشد را فوری ورجسب زده و از سر راه خود بر می‌دارد. اعتراضات زحمتکشان اگر یک شکل سازمان یافته به خود نگیرد با شکست مواجه خواهد شد. رژیم از تشکیلات و چیزهای که پشت آن یک برنامه باشد هراس دارد و همانطوری که در بالا خواندید، خودش به آن معترف است در نتیجه تنها راهی که در جلوی زحمتکشان قرار می‌گیرد اولاً تشکیل هسته‌ها و محفل‌های کارگری در محله زندگی و محل کار و شرکت مستمر در فعالیت‌های تشکیلاتی بخصوص سازماندهی اعتراضات و اعتصابات است ثانیاً ارتباط این هسته‌ها با هم در ابعاد گسترده برای انجام اهداف آتی باید برقرار شود ثالثاً و در نهایت کارگران و زحمتکشان باید با یک اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه حکومت اسلامی را سرنگون کنند.

زنده باد خاطره شهدای اسلامشهر

زنده مبارزات کارگری در ایران

زنده باد سوسیالیسم

تهیه از: بیژن سلطان زاده

پای درد و دل مردم ایران

از این شماره به بعد دفترها برای خوانندگان، قسمت های گزیده از درد دل و مردم ایران را که در بخش الو سلام روزنامه سلام به چاپ می رسد را عینا نقل می کند، امیدواریم که بتوانیم با درج این مطالب شما را با قسمتی هر چند کوچک از مشکلات روزمره مردم ایران آشنا کنیم.

آقای رئیس جمهور در روز ۲۲ بهمن سخن از افراد ضعیف و ترسو و بدون هویت که نغمه های دلسرد کننده سر می دهند نمودند، آیا خود مسئولینی که این شکاف عمیق طبقاتی را بوجود آورده اند بزرگترین عامل دلسردی مردم از انقلاب نیستند؟ آیا در حالی که شعار مبارزه با گرانی داده می شود ولی در عمل اجناس روزبروز گرانتر می شود باعث دلسردی مردم نمی شود؟ آیا وقتی وضعیت اقتصادی بگونه ای است که فقط فرزندان ثروتمندان بتوانند به مدارس غیر انتفاعی بروند دلسردی بوجود نمی آید؟ به امید آنکه روزی همه دلسرکنندگان عملکرد خود را اصلاح کنند. (سلام - شماره ۱۰۸۷ - ۳۰ بهمن ۷۴).

جناب آقای رئیس جمهور در مراسم ۲۲ بهمن خدمات دولت را توضیح دادند اما ایشان فاصله طبقاتی شدیدی را که در سالهای اخیر بوجود آمده را از قلم انداختند امروزه یک عده از منازل چند میلیونی و اتومبیل های سفارشی ۴۰ میلیون تومانی استفاده می کنند در حالی که اکثریت مردم زیر خط فقر زندگی می کنند. (سلام - شماره ۱۰۸۷ - ۳۰ بهمن ۷۴). برای ما مردم این سؤال پیش آمده که آیا مسئولین هم در این وضعیت مثل مردم زندگی می کنند و یا چون خودشان مشکلاتی ندارند مشکلات مردم را بصورت ملموس احساس نمی کنند (سلام - شماره ۱۰۸۷ - ۳۰ بهمن ۷۴).

امروز رادیو گوش می کردم که می گفت: ((مردم خیلی راحتند و پیشرفت کرده اند و آسوده اند.)) ما نمی دانیم منظور از مردم چه کسانی هستند؟ نکند همان قشر سرمایه داران تازه تولد یافته اند که حالا می کوشند خود را به سرمایه داری جهانی پیوند بزنند. در حالیکه مردم عادی در مشکلات غوطه ورنند و مشکلات زندگی خانواده ها را تهدید می کند و از جمله در مدت کمتر از یک ماه ارزش هر چیزی که داشتند به نصف تنزل یافته است.

برای اینکه کارگران و خانواده هایشان بتوانند به حیات خود ادامه دهند و به گدایی نیافتند باید حقوقشان حداقل به ۱۵۰ درصد افزایش یابد. سلام جواب این تلفن را چنین می دهد: ظاهراً فشارهای اقتصادی این خواننده گرامی را به اغراق گوئی کشانده است، چون کارگران از نعمت بن کارگری و دو ماه حقوق و پاداش در سال برخوردارند

(سلام - شماره ۱۹۹۳ - ۸ اسفند ۷۳). درست ۲ روز بعد کارگری با بخش الو سلام تماس گرفته و می‌گوید: آنقدر می‌گویند بن کارگری، پس چرا آن را اعلام نمی‌کنید (سلام - شماره ۱۰۹۵ - ۱۰ اسفند ۷۳)

مدرسه راهنمایی... واقع در منطقه ۳ در روزهای ۳ و ۴ اسفندماه که مصادف با ۲۳ ماه مبارک رمضان بود. کلاس سوم و ششم شیف صبح را به جرم افتادن تخته وایت برد از رفتن کلاس محروم کرده اند. و از هر شاگردی مبلغ ۳۵۰ تومان از بابت خرید تخته خواسته اند. و فقط به کسانی اجازه ورود به کلاس داده شد که این مبلغ را پرداختند. (سلام - شماره ۱۰۹۳ - ۸ اسفند)

خواننده پیام داده است که چرا فروشگاه رفاه را در میدان آرژانتین که یک محل اعیان نشین است تاسیس کرده اند؟ جواب این سؤال ساده است زیرا مردم فقیر نه پول برای خرید کردن دارند و نه اینکه پول دارند که بدهند تا برایشان فروشگاه رفاه ساخته شود. (سلام - شماره ۱۱۰۴ - ۲۲ اسفند)

علت خصوصی سازی بخشهای دولتی چیست؟ این سیاست خود مهم ترین علت تورم و گرانی است. برآستی خصوصی کردن موسسات و کارخانجات و بیمارستانهای دولتی چه فایده های برای اقتصاد کشور و مردم دارد؟ (سلام - شماره ۱۱۱ - ۱۵ فروردین ۷۴)

آقای یزدی در خطبه های دیروز نماز جمعه فرمودند که وضعیت زندگی همه اقشار جامعه از قبل از انقلاب بهتر شده است. درست است که بعضی مشکلات فرهنگی در زمان سابق وجود داشته است ولی باید بروز برخی حوادث از قبیل حادثه اسلامشهر را به مسائل اقتصادی و فقر مرتبط دانست. (سلام - شماره ۱۱۱۴ - ۲ فروردین)

مثلی بین مردم است که می‌گوید: روزی خداوند به رندی امر کرد که ذبح نماید و بین مستحقین توزیع نماید. رند چنین کرد ولی در مقام توزیع قسمتی از گوشت گوسفند را برای حاکم، قسمت دیگر را برای قاضی شهر، قسمت دیگر را به فلان تاجر و خلاصه بین بزرگان و ثروتمندان توزیع کرد. خدا از او پرسید چرا چنین کردی من گفته بودم بین مستحقین قسمت کن، کدامیک از اینها مستحق بودند. رند عاجزانه عذر خواست و گفت خداوندا من هرچه فکر کردم که چه کسی مستحق است و چه کسی غیر مستحق به نتیجه نرسیدم، لذا به کسانی که تو انعام کردی و حال دنیابسیار دادی دادم. گفتم لابد آنها مستحق بوده اند که خدا به آنها انعام کرده است. غرض نحوه برخورد، مدیران و روسای ادارات و شرکتهای دولتی است که اگر وامی هست به آنها تعلق دارد اگر میخواهند اتومبیل های دولتی را واگذار کنند به آنها می دهند و خلاصه چون از نظر حقوقی و غیره از کارمندان و کارگران جزء مستحق تر می باشند لذا این امتیازات اول به آنها تعلق می گیرد و اگر چیزی ماند به بقیه هم می دهند؟! (سلام - شماره ۱۴۱۵)

خواهش می کنم صادقانه بنویسید که وعده ایجاد جامعه توحیدی که اوایل انقلاب به مردم داده می شد چه مقدارش تحقق یافته است؟ آیا فاصله طبقاتی در حال حاضر بیشتر از اوایل انقلاب نیست؟

در شرایطی کنونی که قیمت‌ها روزبروز بالاتر می رود سرمایه دار، سرمایه دارتر و فقیر، فقیر تر شده است. از یک طرف بعضی اتومبیل های ۷۰ میلیون تومانی سوار می شوند و از طرفی دیگر قرص استامینوفن نایاب است. آیا مسئولین هنوز هم همچنان عدالت اجتماعی را وعده می دهند؟ (سلام - شماره ۱۰۸۵ - ۲۷ بهمن)

هفته گذشته در مرکز تجاری شهرک غرب یکی از مامورین انتظامی در حضور مردمی که برای خرید آمده بودند به ضرب و شتم دختری ۱۵-۱۴ ساله پرداخته و او نیز در مقام دفاع متقابلاً جیب می کشد و فحش می داد. ظاهراً باز بودن دکمه های مانتو و عدم توجه به تذکر مامور فوق الذکر و احتمالاً هتاکی دختر مذکور باعث این اتفاق بود. گذشته از اینکه دختر مذکور شئون اسلامی را رعایت کرده یا نکرده بود مامورین انتظامی که فقط مجری قانون هستند بر اساس کدام قانون به ضرب و شتم خاطی در ملاء عام می پردازند عجیب تر اینکه مافوق ایشان نیز به عوض اطلاع دادن به خانواده و یا احتمالاً معرفی وی به مراجع قضایی، به تهدید و ارباب خاطی ادامه می داد و دختر مذبور نیز که از ترس و ناراحتی به شدت گریه میکرد می گفت: ((منکه کتک خورده ام، لاقبل بگذارید بروم...)) (سلام - شماره ۱۰۸۵ - ۲۷ بهمن ۷۳)

حضرت علی (ع): اگر از دری فقر وارد شود از در دیگر ایمان خارج می شود و اکنون فقر ناشی از گرانی و گرانیفروشی وارد خانه اکثر مردم ایران شده است پس نگران ایمان مردم باشید. ((سلام - شماره ۱۰۸۳ - ۲۵ بهمن ۷۳))

سلام اولین روزنامه ای بود که مسئله سوء استفاده از بانک صادرات را مطرح کرد و با این کار به رسالت و تعهد روزنامه نگاری خود عمل نمود بدیهی است که شما نه تنها روزنامه خوبی نیستید بلکه از نظر آنها مضر برای نظام هم هستید و آن وقت توقع دارید که برای محل کار و کاغذ و... دچار مشکل نشوید؟ بهر حال آن آقای که ۶۵ میلیارد ریال از بانک سوء استفاده می کند تنها نیست و اینها گروهی و باندهی عمل می کنند و شما را راحت نخواهند گذاشت. ولی من به دست اندرکاران روزنامه می گویم که وجدان بیدار انسان ها و خون هزاران نفر که برای وجب به وجب این مملکت جنگیدند تا حریت و استقلال این مملکت را حفظ کنند، پشتیبان و یارشان خواهند بود و آنها را تنها نخواهند گذاشت. (سلام - شماره ۱۰۶۴ - ۲ بهمن)

تهیه و تنظیم: بیژن سلطانزاده

نامه‌های زور

"نامه‌هایی از راه دور" دریچه‌ایی است که توسط آن مردم ستم دیده ایران با زبان خودشان وضع خود را برای سایر ایرانیان در سراسر دنیا تشریح کرده و آنها در جریان مبارزات و اعتراضات و سایر مسائل خود قرار می‌دهند. برای پربار شدن این قسمت ما را در هر کشوری که هستید یاری نماید.

"..... در فروردین ماه سال جاری قیام کارگران و زحمتکشان اکبرآباد که بخاطر نبود آب آشامیدنی دست به اعتراض و تظاهرات زده بودند از زمین و هوا به خاک و خون کشیده شد که در جریان این حمله وحشیانه رژیم واپسگرای جمهوری اسلامی حداقل سی تا چهل نفر از زحمتکشان غیور اکبرآباد در خون خود غلطیدند. اما با این حمله زبونا نه مردم زحمتکش و به خشم آمده میدان را خالی نکرده و همچنان به اعتراضات خود ادامه می‌دهند. در این راستا است که در روز ۲۴ اردیبهشت ماه سال جاری جوانان محروم و به خشم آمده خیابان انقلاب (زیر پل حافظ) با برپائی یک تظاهرات اعتراضی بر ضد سیاست‌های رژیم شعار دادند. آنها می‌گفتند: "یا مرگ یا ارزانی" دامنه این تظاهرات اعتراضی چنان گسترده بود که بعد از گذشت لحظاتی خیابانهای مجاور را هم در بر گرفت. مزدوران رژیم که از این حرکت جوانان زحمتکش خیابان انقلاب بهت زده شده بودند تمام خیابانهای مجاور و انشعابی را بسته و شروع به کنترل ماشین‌ها و افراد نمودند. خوشبختانه بر طبق اطلاعات رسیده ظاهراً کسی به دام مزدوران رژیم نیفتاده و رژیم عده‌ای عابر بی گناه را دستگیر کرده است....."

(یاور - تهران)

"..... فشار به مردم هر روز بیشتر می‌شود. وقتی که توی خیابانهای گرم تهران راه می‌روی، چیزی که بیشتر از گرما روی تو اثر می‌گذارد غور غور مردم است. همگی در حال فحش دادن به این رژیم و آخوندها هستند یکی می‌گوید: "با حقوق ماهی ۲۰ هزار تومان چگونه می‌توانم شکم بچه‌هایم را سیر کنم در حالی که برنج کیلویی ۱۰۰۰ تومان است. چگونه می‌توانم جوراب ۵۰۰ تومان، مداد ۷۰ تومان، پیراهن معمولی ۵۰۰۰ تومانی را برای بچه‌ام تهیه کنم آخر چطوری؟ بچه گرسنه من نمی‌داند که دولت برای آینده چه برنامه‌ای دارد و چه کارهای می‌خواهد بکند. او این چیزها را نمی‌فهمد و

می‌خواهد حداقل وقتی صبح بلند می‌شود با یک نان و پنیر شکم خودش را سیر کند که متأسفانه پنیر خوراک پولدارها شده است. یکی دیگر از این مردم به تنگ آمده که دانشجوی است می‌گوید: "آقا اگر نظر مرا می‌خواهید این است که آخوندها باید زودتر گورشان را گم کنند و بروند چون این جلادان اصلاً بلد نیستند حکومت کنند. توی این ۱۷ سال حکومت به قول خودشان تازه توانسته‌اند سیاست را یاد بگیرند، از من و شما که گذشت باید به فکر نسل‌های آینده باشیم که به تباهی و بدبختی که این آخوندها برای کشور ما به ارمغان آورده‌اند گرفتار نشوند." این جوان دانشجوی در ادامه صحبت خود گفت: "آنقدر خرج سنگین و کمرشکن شده است که عده‌ای از دوستان من که اکثراً از مناطق محروم کشور برای درس خواندن در دانشگاه به تهران آمده‌اند می‌خواهند کلیه خود را بفروشند تا بتواند خرج دوره‌های بعد درسی را خود را تامین نمایند. وای بر آخوندها اگر (۲ بار تکرار کرد) به خشم من و ما گرفتار شوند، در روز انقلاب با عمامه‌هایشان دارشان خواهیم زد....." (بهرز - تهران)

"..... رژیم جمهوری اسلامی در راستای سرکوب عمومی مردم، حتی به مطبوعات مزدور و قلم زن خود نیز رحم نکرده و هر روز یکی از این مراکز حرافی را به علت فاش کردن کثافت کارهای درونی تعطیل می‌کند. از آن جمله می‌توانیم به نشریات "بررسی‌های تاریخی ایران"، "تکاپو"، "پیام دانشجوی بسیجی" و روزنامه "جهان اسلام" اشاره کنیم. اما در این جارو جنجالی که رژیم برای بوجود آوردن اختناق عمومی راه می‌اندازد سعی می‌کند تا بوسیله نشریه‌های که در حکم سوپاپ اطمینان رژیم است از تنش‌ها و اعتراضات و تظاهرات‌های عمومی جلوگیری کند. در فروردین ماه گذشته فردی با قسمت "الو سلام" روزنامه تماس گرفته و بصورت خیلی روشنی این مطلب را می‌شکافد که بعلت جالب بودن این تماس تلفنی عین آن را برای شما نقل می‌کنم. در روزنامه سلام مورخه ۲۴ فروردین ماه سال جاری (شماره ۱۱۱۷) از قول یکی از کسانی که با بخش الو سلام روزنامه تماس گرفته است آمده: "در جلد سوم کتاب "نگاهی به تاریخ جهان" نوشته "تهرو" می‌خواندم که مسئولین حکومتی برای اینکه به اهداف خود برسند، برای خود سوپاپ اطمینانی بنام مطبوعات آزاد در نظر می‌گرفتند و روزنامه سلام هم دقیقاً چنین چیزی است." روزنامه سلام در جواب این تلفن می‌نویسد: "پرداختن به بعضی از معضلات و کمبودها سبب می‌شود که مدیران جامعه به اصلاح رفتار خود بپردازند و همینطور سبب تخلیه روانی مردم نیز می‌شود تا کمتر تمایل به رفتار غیر طبیعی و خشونت بار پیدا کنند....." (مهدی - تهران)

تهیه و تنظیم: بیژن سلطان زاده

پرولتاریا و انقلاب

مقاله پرولتاریا و انقلاب توسط لئون ترسکی در سال ۱۹۰۴ درست یکسال بعد از آغاز جنگ روسیه و ژاپن و چندین ماه قبل از انقلاب ۱۹۰۵ نوشته شده است. لئون ترسکی این مقاله را در نود سال پیش نوشت ولی هر کسی که از قیام اخیر کارگران تهران (اکبرآباد) در فروردین ماه سال جاری اطلاع داشته باشد، خواهد دید که این مقاله اولاً جذابیت و تازگی خود را از دست نداده و خواننده با خواندن این مقاله تصور می کند که نویسنده در همین قیام اخیر کارگران اکبرآباد حضور داشته است. ثانیاً و مهم تر از همه راه حل اصلی برای سرنگونی رژیم ضد بشری فعلی را در مقابل کارگران و زحمتکشان ایران قرار می دهد.

..... "آتمسفر خیابانهای ما دیگر آتمسفر آرامش آمیخته به یاس نیست. بلکه آتمسفر نارضایتی متراکمی که در جستجوی راهی برای تبدیل شدن به عمل انقلابی می باشد. امروز هر عمل پیشگامان کارگری ما نه تنها ذخائر انقلابی عظیمی بهمراه خواهد داشت بلکه هزاران و حتی صدها هزار نفر را بانقلاب جلب خواهد کرد. این بسیج، بر خلاف بسیج های دولت، همبستگی و همکاری فعال اکثریت عظیم مردم را بهمراه خواهد داشت. در چنین شرایطی است که پرولتاریا وارد خیابانها خواهد شد، در آتمسفر همبستگی وسیع توده ها، در مقابل حکومتی که مورد نفرت همگانی است، حکومتی که تمام برنامه هایش، چه بزرگ و چه کوچک، با شکست روبرو شده، حکومتی که در خشکی و دریا شکست خورده، تحقیر شده، مایوس شده، حکومتی که امیدی به روزهای آتی ندارد و مذبوحانه دست و پا می زند، چاپلوسی می کند، تحریک می کند، عقب نشینی می کند، دروغ می گوید و افشا می شود، بی ملاحظه و وحشت زده است. پرولتاریا در مقابل ارتشی وارد مبارزه میشود که جریان جنگ روحیه اش را متلاشی کرده، انرژی، شهامت، شور و قهرمانی اش با سد غیر قابل عبور هرج و مرج تشکیلات دولتی و ارتشی تصادم کرده، ارتشی که ایمانش به امنیت خدشه ناپذیر رژیمی که به آن خدمت می کند از دست رفته، ارتشی که شدیداً ناراضی و پراز شکوه است. ارتشی که در طی سال گذشته بیش از یکبار خود را از چنگال انضباط رها کرده و با اشتیاق به غرش صدهای انقلاب گوش می دهد. آری در چنین آتمسفری است که پرولتاریا به خیابان می آید. بنظر می رسد در تاریخ شرایطی بهتر از این برای حمله نهائی وجود

نداشته است. تاریخ آنچه را که بطور خودانگیخته فراهم شدنی است فراهم کرده است. بقیه برعهده نیروهای آگاه انقلابی است. انبوه عظیمی انرژی انقلابی انباشته شده است. این انرژی نباید بیهوده بهدر رود. نباید بدون انسجام و بی برنامه در تصادم ها و مبارزات پراکنده بهدر رود. باید برای تمرکز دادن نارضایتی، عصبانیت، اعتراض، خشم و نفرت توده ها آنچه را که در قدرت داریم انجام دهیم. باید برای متحد کردن، مستحکم کردن و دادن یک زبان و هدف واحد به توده ها مردم تمام کوشش خود را بکنیم. باید به آنها بفهمانیم که منفرد و تنها نیستند، که توده های بیشماری در یک زمان و با یک شعار و هدف، در همه جا در حال سربرآوردند. اگر این فهمیده شود نیمی از انقلاب انجام شده است. می باید تمام نیروهای انقلابی را به عمل متحد و واحد فرا بخوانیم. چگونه می توانیم این کار را بکنیم. ابتدا باید بخاطر بسپاریم که صحنه اصلی رویدادهای انقلابی بناچار شهرها خواهد بود. کسی این را انکار نخواهد کرد. بعلاوه واضح است که تظاهرات خیابانی فقط در صورتی می توانند تبدیل به انقلاب توده ای شوند که تجلی قدرت توده ها باشند. یعنی وقتی که قبل از هر چیز کارگران کارخانه ها و کارگاهها را در بر بگیرند. پس بطور کلی برنامه عمل ما چنین است. از کارگران بخوایم ماشین ها و محل کارخانه ها را ترک کنند، به خیابانها بروند، به کارخانه مجاور بروند و خواهان متوقف شدن کار در آنجا شوند، سایر توده ها را به خیابانها بکشانند، و بدین ترتیب با تعداد روزافزونشان از کارخانه ای به کارخانه دیگر و از کارگاهی به کارگاه دیگر بروند. پلیس و سنگرگاه هایش را جاروب کنند، توده هائی را که به خیابانها های شلوغ شده می آیند به خود جلب کنند. عمارت مناسب برای تشکیل اجتماعات را تصاحب کنند، و دفاع از آنها را سازمان دهند. بطور مداوم جلسات انقلابی تشکیل دهند، در جنبش توده ها نظم و ترتیب برقرار کنند، روحیه آنها را تقویت کنند، اهداف و مفهوم رویدادها را برایشان توضیح دهند. و بالاخره تمام شهر را تبدیل به یک اردوگاه واحد انقلابی سازند. زمان اعتصاب را ساده تر از زمان تظاهرات مردم، می توان معین کرد. درست همانطور که بحرکت در آوردن توده های حاضر به مبارزه از سازمان دادن توده های جدید ساده تر است. ولی یک اعتصاب سیاسی، یعنی یک اعتصاب عمومی سیاسی در سراسر روسیه و نه یک اعتصاب محلی....."

تهیه و تنظیم: بیژن سلطان زاده

یادداشت‌هایی در بارهٔ زنان در بند جمهوری اسلامی



گزارش‌هایی را که در زیر می‌خوانید ادامهٔ مجموعه مصاحبه‌هایی است از مجموعه بهزیستی شفق، محل نگهداری زنان روسپی که توسط رفقای "هسته ستاره سرخ کارگران ایران (تهران)" در اختیار خوانندگان دفترها قرار می‌گیرد. بخش‌های اول و دوم و سوم این مصاحبه‌ها در دفترهای شماره ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ به چاپ رسیده است.

مصاحبه هشتم

نام: الف، سن: ۲۹ سال، اتهام: اعتیاد و خودفروشی

او پس از فوت مادرش با ازدواج زودرس پدرش با یک زن جوان مواجه می‌شود که خیلی او را اذیت می‌کرده است. بارها بوسیله نامادری در اتاق زندانی می‌شود. تا اینکه از خانه فرار کرده ولی پدرش او را پیدا می‌کند و به طرز خیلی بدی کتک می‌زند. پدرش او را در سن ۱۵ سالگی مجبور به صیغه با یک پیرمرد می‌کند، آن مرد او را به روستا می‌برد. بعد از مدتی او از پیرمرد جدا شده و با یکی از همسایه‌ها که به هروئین معتاد بوده به تهران فرار می‌کند. آن مرد او را مجبور به خودفروشی می‌کند، او بعد از مدتی از خانه آن مرد نیز فرار کرده، ولی باز توسط زن دیگری به خودفروشی کشیده می‌شود. بعد از انقلاب نیز برای تامین زندگی روال سابق را ادامه می‌دهد. او می‌گفت: بسیاری از مامورین انتظامی برای باج سیبیل گرفتن از من با من رابطه جنسی داشته‌اند. او خواستار آزادی سریع خود بود.

مصاحبه نهم

نام: م، سن: ۳۰ سال، اتهام: اعتیاد

پدر و مادر او در بچگی از یکدیگر جدا شده بودند. او در ۱۸ سالگی با مردی ازدواج کرده و به علت بچه‌دار نشدن و آزار و اذیت آن مرد از او جدا می‌شود. و به پیش مادرش می‌رود. پیش مادرش یک سال می‌ماند و سپس با دیپلم منشگیری خودش در یک شرکت کار پیدا می‌کند. با یکی از کارمندان شرکت ازدواج کرده، بعد از مدتی به علت فعالیت‌های سیاسی ضد رژیم شاه به زندان می‌افتد. شوهرش در مدت محکومیت، از او جدا می‌شود. بعد از مدتی با مرد دیگری آشنا شده و با او ازدواج می‌کند. این مرد او را معتاد به هروئین می‌کند. بعد از هفت سال توسط یکی از دوستانش به بهزیستی معرفی می‌شود.

تحریم اقتصادی آمریکا علیه رژیم جمهوری اسلامی

در اردیبهشت ماه سال جاری "بیل کلینتون" با حضور در جمع عده ای از یهودیان، موافقت خود را بر تحریم اقتصادی علیه ایران اعلام نمود و درست چند روز بعد حکم این تحریم را امضاء کرد. در این مورد نظراتی مطرح شده، که این نوشتار سعی دارد به تحلیل آن نظرات بپردازد.

۱- هنوز ژاپن در مورد تحریم اعمال شده آمریکا بر ایران هیچ واکنشی از خود نشان نداده است و وعده وام ۱۵۰ میلیارد دلاری ژاپن به ایران به قوت خود باقی است.
۲- بعد از مذاکراتی که بین یلتسین (رئیس جمهور روسیه) و کلینگتون صورت گرفت روسیه موافقت کرد که دستگاهی که باعث غنی شدن اورانیم می شود را در اختیار رژیم آخنها قرار ندهد، این درست در حالی است که اصل قرارداد به قوت خود باقی است. در ضمن شایان ذکر است که دودستگاه غنی ساز اورانیم توسط ایران از چین خریداری شده است. ۳- در ۱۶ ژانویه سال پیش توافقاتی بین بانک مرکزی ایران و آلمان صورت گرفت که منجر به ورود یک میلیارد دلار به چرخه بانکی ورشکسته آخوندها شد.
۴- ایران دارای بدهی خارجی بسیار زیادی است که مسلمانان کشورهای بدهکار نمی توانند از این بدهی چشم پوشی کنند. آخوندهای حاکم بر ایران باید تا سال ۲۰۰۰ حدود ۸۰۰ میلیون دلار بهره و اصل وام های کوتاه مدت را پرداخت کنند که مسلمانان پرداخت بهره این بدهی ها باید از فروش نفت صورت بگیرد.

به فرض مثال اگر آمریکا بتواند تحریم جهانی را بر آخوندها تحمیل کند باید کلیه کشورهای را که به ایران پول قرض داده اند را از لحاظ مالی راضی کند. از طرفی دیگر اگر تحریم باعث شود که رژیم آخوندها نتواند نفت را فروخته و بدهی های خود را پرداخت کند مسلمانان رژیم همانطور که رفسنجانی در مصاحبه اخیر خود گفت به کشورهای که خواستار دریافت بدهی خود هستند نفت خواهد فروخت تا بدین وسیله کلیه این کشورها رابطه اقتصادی خودشان را با ایران به طور کامل قطع نکنند. کشورهای که ایران باید تا سال ۲۰۰۰ حداقل ۸۰۰ میلیون دلار بهره بدهی به آنها بدهد عبارتند از: آلمان، ژاپن، ایتالیا، اتریش، سوئیس، فرانسه، دانمارک، هلند، اسپانیا، بلژیک، سوئد، انگلیس. همچنین مدعیان و طرفداران اعمال تحریم اقتصادی به رژیم

آخوندی ایران معتقد هستند که با این تحریم هیچ فشاری بر اقشار فقیر و زحمتکش ایران وارد نشده چون در هر حال تمام ثروت ملت ایران از صادرات به جیب آخوندها می رود. این تحلیل حتی به خود زحمت نمی دهد که به اخبار رسیده از ایران بعد از تحریم اقتصادی آمریکا مراجعه کند تا ببیند در این مدت کوتاه قیمت جنس چگونه افزایش پیدا کرده است. برای مثال پنیر و کره که زمانی غذای کارگران ایران بود امروز فقط گیر آخوندها و ثروتمندان می آید. در این بین سوء استفاده کنندگان که همگی دستانش با آخوندها در یک کیسه است شروع به احتکار اجناس کرده تا علاوه بر سود صد چندان موقعیت بازار داخلی را دست خود بگیرند.

از سوی دیگر، عده‌ای تصور می‌کنند که صرف فشار بر مردم از طریق تحریم اقتصادی وضع را خود بخود تغییر می‌دهد. اگر بخواهیم بنشینیم و منتظر این باشیم که اثرات این تحریم را مشاهده کنیم که شاید مردم بر اثر این فشار خارجی دست به قیام مسلحانه و اعتصاب عمومی می‌زنند سخت در اشتباه هستیم. چون باید توجه داشت با نبود یک بدیل انقلابی در حال حاضر که جانشین رژیم آخندی شود هر حرکت خودجوش و اعتراضی در مدت زمانی نه چندان زیاد سرکوب خواهد شد.

مسئله برای همه ملت در بند ایران کاملاً روشن است که آخوندها حاکم بر ایران اکثریت ثروت این مردم را صرف تحکیم موقعیت متزلزل، خرید اسلحه، صدور تروریست و جیب های گشاد خود میکنند. اما این مسئله هم روشن است اگر این تحریم به شکل سراسری و از طرف همه کشورهای که با ایران معامله می کنند صورت بگیرد. سرنوشتی خیلی بدتر از عراق در انتظار ملت ایران خواهد بود. نبود دارو در سطح خیلی وسیع تر از امروز، نبود مواد غذایی و مرگ و میر نمونه‌های خیلی بارز این تحریم اقتصادی خواهند بود. در این مقطع آخوندها نیز صددرصد دست به یک سری مانورهای داخلی خواهند زد که از خطر سقوط احتمالی خود را مصون نگاه دارند که این مانورهای عبارتند از:

- ۱ - رژیم به احتمال قوی به تقویت هر بیشتر نیروهای سرکوبگر خواهد پرداخت. تا اگر نارضایتی و اعتراض جدی را مشاهده کرد فوراً سرکوب و تارو مار کند. نمونه زنده آن قیام ۱۵ فروردین کارگران اسلام شهر بود که با سرکوب از هوا و زمین خاموش شد.
- ۲ - رژیم مقداری از صادرات غیرنفتی را روانه بازارهای داخلی میکند تا با ورود این مواد به بازارهای داخلی نرخ اجناسی که به شکل تصاعدی در حال افزایش است را کنترل کند.
- ۳ - آخوندهای حاکم بر ایران همانطوری که ولایتی هم به آن اعتراف کرده است به یک سری حرکت های تروریستی و آدم ربایی از طریق گروه های تروریست و جیره خوار خود دست خواهند زد تا توجه کشورهای تحریم کننده را به خود جلب کنند.
- ۴ - معمولاً جناح های درونی رژیم وقتی خود را با مسئله جدی که باعث

سرنگونی نظام آنها میشود مواجه می بینند. سریع به یک دیگر نزدیک شده تا حکومت را از دست ندهند. احتمالاً در صورت انجام تحریم سراسری از سوی آمریکا و دیگر کشورهای معامله کننده با ایران این اتحاد سیاه مانند زمان جنگ هشت ساله مجدداً بوجود آید. ۵- رژیم سعی خواهد کرد که به هر ترتیب ممکن نرخ ارز را ثابت نگاه داشته تا باهرج و مرج داخلی مواجه نشود. نمونه زنده ای که می توانیم مشاهده کنیم منجمد کردن نرخ ارز در بازارهای داخلی است. معمولا این کار تا زمانی ادامه پیدا می کند تا پولی (وام خارجی) وارد چرخه بانکی شده تا این موقعیت برای مدتی ثابت نگاه داشته شود.

بانک بین المللی پول که بدون شک حافظ منافع سرمایه داری جهانی است، در صورتی که دولت های سرمایه داری منافع دراز مدت آن را در تحریم اقتصادی ایران تامین نکنند با آن موافقت نخواهد کرد، چون بدون شک دریافت پول برای نمایندگان سرمایه داری از هر چیز دیگر مهم تر است. در این میان "بیل کلینگتون" نیز از این آب گل آلود استفاده کرده و برای اینکه توجه ملت آمریکا را برای مبارزه انتخاباتی آتی به خود جلب کند نقش مدیر مدرسه ایی را بازی می کند که می خواهد بچه شروری را تنبیه کند. مسلماً با سابقه تروریستی که رژیم جمهوری اسلامی به یدک می کشد بسیاری از نقش های را که "بیل کلینگتون" بعهده گرفته برای عده ای از تماشاگران صحنه جالب و خوشایند جلوه خواهد کرد.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران به مثابه قسمتی از سیستم سرمایه داری بین المللی محسوب میشود که هیچ عملی را در جهت مخالفت با این سیستم انجام نداده بلکه مانند یک برده حلقه به گوش به دنبال صاحب خود در حال حرکت است. هر از گاهی صاحب برده برای زهرچشم گرفتن از برده او را تنبه می کند ولی در تمام این زمان رابطه ارباب و رعیتی بین آنها وجود دارد. این رژیم ضدبشری از زمان استقرار خود، با استفاده از نیروهای سرکوبگر هر صدای را در گلو خفه کرد. ولی باید توجه داشت "که با سرنیزه همه کار می توان کرد ولی نمی شود روی آن نشست." دولتی که با زور، شکنجه، زندان و اعدام مخالفان حکومت می کند سرانجام سرنگون می شود.

با شناخت این مسئله زحمتکشان و کارگران که ستون اصلی انقلاب آتی را تشکیل می دهند نباید گول این حرکات و جنگ های زرگری را بخورند چون این سوژه های نه چندان نو فقط برای سرگرم کردن آنها ریخته میشود. لذا در حال حاضر که نارضایتی و اعتصابات توده ای شکل تازه به خود گرفته آنها باید با تشکیل تشکل های مستقل خود بر امواج این اعتراضات سوار شده و کشتی انقلاب را به سرزمین پیروزی رهنمون سازند.

ژوئن ۱۹۹۵

یادداشت‌هایی پراکنده در مورد وقایع اتفاقیه

تلاش آمریکا برای تحریم اقتصادی ایران و مقارن با آن (و نه مستقیماً در نتیجه آن)، و اتخاذ سیاست انقباضی و ضد تورمی از سوی دولت در ایران و واکنش‌های متفاوتی را از جانب احزاب و گروه‌های سیاسی برانگیخت. رفسنجانی در مصاحباتش با خبرنگاران رسانه‌های خبری با ادعای اینکه این تحریم تأثیر چندانی نخواهد داشت؛ در یکسو، و در نهایت سوی دیگر "شورای ملی مقاومت" که دستکم مترصد اینست که این امر بنوعی منجر به تغییر قدرت سیاسی گردد. اما اگر از ظاهر مغشوش "خبری" قضایا بگذریم در واقع آنچه رخ داد ترکیبی از دو برهه متفاوت است که ذیلاً بررسی خواهیم کرد.

کنش یا واکنش؟

اقدام هیئت حاکمه آمریکا به تحریم زمانی رخ داد که "دولت جمهوری اسلامی" علیرغم ادامه ظاهری پروپاگاندا ضد آمریکائیش در عمل به گسترش روابط خود با شرکتهای آمریکائی دست زده بود. اگر تنها بکشیم علل این اقدام را در سطحی اقتصادی و یا اقتصادی در معنای خردمقیاس آن، بجوئیم این اقدام بظاهر متناقض بنظر خواهد آمد. نظری اجمالی به رویدادها و روندهای چندساله اخیر برای روشنگری این روندها ضروری است.^(۱)

دورانی که از نیمه‌های دهه هفتاد میلادی آغاز گشته است، سرمایه‌داری جهانی را بطور مداوم در برابر سیکلهائی از بحران قرار داده، که اگر تعبیر کندراتیف یا مندل را در مورد امواج بلند بکار بریم، بواقع وارد "نیم پریرود موج بلند با مضمون رکود" گشته است. بعبارت دیگر، دوره‌ای که نسبت دوره‌های رکود به دوره‌های رونق افزایش می‌یابد. نگاهی به سیکلهای صنعتی دوره اخیر مؤید این نظر خواهد بود، (که در طی مقالاتی در آینده بدان خواهیم پرداخت) اما آنچه برای بررسی ما لازمست روندها و نتایجی است که فراگشته است:

کاهش نرخ رشد اقتصادی و تنزل نرخ سود، تضعیف موقعیت هژمونیک آمریکا بعنوان ستون فقرات حفظ موازنه حرکت سرمایه تا بدانجائی که منجر به لغو موافقتنامه‌های "برتون وودز" بعنوان مقررات ناظم گشت؛ و اتخاذ ناهمزمان سیاستهای باصلاح نئولیبرالیستی از جانب اکثریت کشورهای جهان؛ و موارد بسیار دیگری که در این رابطه نیازی به ذکرشان نیست. نتایج برآمده را میتوان بشکلی شماتیک در نمودار زیر مشاهده کرد (ر.ک. نمودار انتهای مقاله).

طی این دهه یعنی ۹۰-۱۹۸۰ و پس از آن اکثر کشورهای جهان با رشد منفی درآمد سرانه روبرو هستند. اگر نه بعنوان تنها شاخص اما شاید بعنوان معرفی عمومی ماهیت گرایش عمومی را در کشورهای مختلف میتوان مشاهده کرد. علیرغم پیشرفتهای تکنولوژیک که در عرصه مخابرات و انفورماتیک، اتوماسیون تولید و ترابری جهانی رخ داده است؛ نتیجه سیاستهای اقتصادی جهانی چنان بوده است که هم اکنون در اکثر کشورهای جهان آرزوی بازگشت به دهه هفتاد کم بگوش نمی رسد. تشدید قطبی تر شدن جهان به کشورهای فقیرتر و غنی تر، همراه با تشدید قطبی تر گشتن فاصله طبقاتی درون این کشورها گرایش مسلط این دوران بوده است. سیاست نوین اقتصادی، یعنی همانا عمل افسارگسیخته سرمایه های مالی امکان کسب سودهای کلان را برای شرکتهای "ورا-ملی" (Trans-Nationals) به بهای بهره کشی و حتی نابودی مستقیم کارگران و زحمتکشان امکانپذیر ساخته است. در فقدان مقاومت و مبارزه سازمان یافته انقلابی تهاجمی که بنحوی تمام عیار از جانب سرمایه تدارک دیده شد تصویر کنونی جهان را بمراتب زشت تر از هر کابوس ممکني رسم کرده است. در جهانی زندگی می کنیم که منافع بسیار حقیری قتل عام میلیونی انسانها را تنها همچون یک رویداد روزمره ژورنالیستی ممکن ساخته است؛ در جهانی که مرگ کمتر از هزار نفر حتی استحقاق گزارش شدن هم نمی یابد. خیلی ساده جهانی که مردم شهری قرنطینه می شوند تا بدون آنکه بر وجدان خفته بشریت در خواب سنگینی کنند، به مرگی محتوم نابود شوند.

اگر به تصویر واقعی عملکرد سرمایه ها بنگریم در لیست تفضیلی ممالک می توان شرکتهایی را یافت با درآمد سالانه ای بمراتب بیشتر از اکثریت کشورهای جهان. اما این آزادی عمل سرمایه بمعنای حکومت نیروهائی است که کورکورانه عمل می کنند. از آنجا سودها تنها در حیطه تولید و یا تنها بر روی کاغذ بوجود نمی آیند، سود تنها در بازار متحقق می گردد، یعنی در جایی که از پیش (a priori) نمی تواند تعیین گردد. ماهیت "هرج و مرج وار" حرکت سرمایه خود را به بهترین وجهی در بازارهای بورس و بازارهای پول و ... و در مشی اقتصادی حاکم بر جهان آشکار می سازد.

پس از سقوط «دیوار بزرگ»^(۱)، و با باصطلاح تکوین نظام نوین جهانی، یعنی همان نظام "بی اوتوریته گی" برای مقابله با بحرانهایی که دیگر تنها بحرانهای ادواری اقتصادی نبودند اقداماتی انجام گرفته است که بی مناسبت نیست به یکی از آنها اشاره کنیم:

حمله "نیروهای متحده" به عراق که با کبکبه و دبدبه تمام برای ایجاد و تحکیم «هژمونی نوین» انجام گرفت؛ علیرغم هزینه های هنگفت بمثابة محرکی اقتصادی کمتر از یکسال دوام آورد. و بمثابة محرکی برای تأمین انسجام سیاسی-دیپلوماتیک دوامی بیشتر از اولی نداشت. سیاست بمثابة نیروئی توده ای همواره بدنبال اقتصاد گام برمی دارد. یکی از بهترین موارد فهم این امر و فهم اضمحلال نظام سرمایه داری جهانی شاید همین مورد اخیر مکزیک باشد. آنچه را که علمای

فرهیخته سرمایه‌داری «مدیریت بحران» می‌مانند، با تمام محاسباتش در این مورد ناتوان و علیل ماند؛ این البته نه ناشی از اشتباهات موردی و یا خطای محاسباتی بلکه ناشی از اشتباهی تاریخی بود.

باز برگردیم به موارد سالهای اخیر. در سطح اقتصادی-سیاسی فعلاً با سه کانون تجاری جهانی روبروئیم که همین اوایل شاهد یکی از موارد کرشمه‌هایشان یعنی "جنگ اتومبیلها" بودیم (۳۱). بدنال بسیاری از گردهمائی‌های دیگر (چه در عرصه مقاولات تجاری و مالی و غیره) گردهمائی اخیر سران هفت کشور صنعتی، بوضوح آنچه را که به طنز اشتباهی تاریخی نامیدیم، نشان می‌دهد. درازمدت‌ترین تصمیم این سران شاید تصمیم در مورد محل و زمان اجلاس بعدیشان بود (۳۲). در عرصه سیاسی-دیپلوماتیک نیز سازمان ملل پنجاهمین سالگردش را در شرایطی خجولانه جشن می‌گیرد که در طی همین مدت ماجرای سومالی، بوروندی، بوسنیا و مثنی جنگهای ریز و درشت علت وجودی آن یعنی همانا پاسداری از اوضاعی کنترل شده برای فضای عمل سرمایه را زیر سؤال برده‌است. و باز هم اجازه دهید نام این اوضاع را «بحران هژمونی» بگذاریم (۳۳).

باز برگردیم بر سر بحث "ناموزونی رشد". آنچه که اجازه رشد موضعی و نسبی را به برخی از بخشهای اقتصاد و یا برخی کشورها (در موارد منطقه‌ای) می‌دهد، بمعنای افت بقیه است. بعنوان مثال در مورد چهار پنج کشور اروپای شرقی، یکی دوتا از اینها توانستند به بهای تقریباً نابودی بقیه به رشدی نسبی دست یابند. در مورد منطقه خاورمیانه و حوالی آن نیز نیازی به توضیح زیاد نیست. افغانستان و عراق فعلاً روی نیمکت انتظار نشسته‌اند، و الباقی نیز در حال کلنجار رفتن با همدیگر بر سر بازاری نسبتاً محدود هستند. بعنوان مثال می‌توان به مورد نزاع بر سر کنسرسیوم نفت آذری، و یا مورد فعالیت زیر سطح تولید مجتمع‌های پتروشیمیایی در کشورهای منطقه اشاره کرد.

با افت دیگری در راه (۳۴) و با چشم‌انداز کندی و یا حتی منفی بودن رشد در اکثر کشورهای جهان معرف شرایطی است که اقدام به تحریم از جانب آمریکا را برمی‌انگیزد. "ما" عادت داریم که اقدامات احزاب، گروهها، جریانات و بویژه دیپلماتها را نه بر اساس اعتبار اسمی گفته‌هاشان بلکه بر اساس نتایج عملی و واقعیت کارکردشان بسنجیم. برخورد اکثریت گروهها و احزاب بنحوی محور تقابل را بین دولت ج.ا.ایران و هیئت حاکمه آمریکا قلمداد کردند؛ در این بین مجاهدین و شورایشان پا را تا حدی فرا گذاشتند که انتظار سرنگونی دولت را از طریق تعمیم تحریم داشتند. در این مورد خاص یعنی مجاهدین قضیه ویژگی خاصی نیز داشت، از این لحاظ که ادامه موجودیتشان در خاک عراق با هر مصالحه و سازشی که توأم بود، فی‌الذات نهایه موجودیتی قابل معامله است. در مورد دستجات دیگر نیز این قضیه همچون یک طناب کشی بین دو دولت ایران و آمریکا تصویر می‌شد با این تفاوت که نظرات در مورد برآمد آن متفاوت

بود. کمی پائین تر در مورد اوضاع داخلی ایران بحث خواهیم کرد، اما در مورد آنچه که مربوط به وضعیت منطقه می‌گردد، با در نظر گرفتن وضعیت ناپایدار تعادل داخلی ایران اقدام آمریکا به تحریم و یا حتی ژست آن به نتیجهٔ اعلام نشدهٔ خویش رسیده است: یعنی همانا خروج نسبی و هرچند موقتی ایران از معادلات سیاسی و اقتصادی منطقه!

ایران: بحران ادواری یا بحران تعمیم یافته؟

در نوشته‌ای که در شمارهٔ قبل منتشر شد، سعی کردم تا حدودی گرایش‌های عمومی را که در اوضاع بحرانی ایران می‌گذرد ترسیم کنم. پیش از هر چیزی می‌باید به این نکته اشاره کنم که برخلاف نظریات رایج در انترناسیونال دوم ما با نظرات "فروپاشی قدری" که می‌بنداشت راهی برای فروپاشی اتوماتیک سرمایه‌داری وجود دارد توافق نداریم. این نظریه بر این باور بود که بحرانهای ادواری بتدریج رمق نظام را از بین برده و آنرا در موقعیتی قرار می‌دهد که بعینه مضمحل گردد. مشی ناشی از این دیدگاه که در جنبش اپوزیسیون در ایران نیز طرفداران بیشماری داشته است، سرنوشت انقلاب را در گرو روند انکشاف تدریجی قلمداد کرده و می‌کند. طنز تاریخ مبارزه طبقاتی نیز در این است که دو مشی کاملاً متفاوت در جوهر بینشی خود به امر یکسانی اعتقاد دارند: نظریات رفرمیستهای پارلماناریست و مبارزات قانونی از یکسو و خوددانگی‌خنه گرایان از سوی دیگر. سرشت انقلاب پرولتری در این است که انقلابی است آگاهانه، لذا انقلابی است متکی بر عمل آگاهانه توده‌ها، انقلابی است متکی بر استراتژی آگاهانه و نه عملی انفعالی. طرح موضوعاتی همچون بحران سیاسی، انقلابی و یا بحران تعمیم یافته، نه برای یافتن فرمولی برای انفعال بلکه دقیقاً برعکس، تأکیدی است بر ضرورت اقدام انقلابی. طرح مسئلهٔ بحران انقلابی با حل آن دو امر متفاوت است.

بعبارت دیگر، برای سرمایه‌داری بحران لاینحل وجود ندارد! دست آخر اگر انقلاب تکلیف جامعه را روشن نسازد، وسیع‌ترین و گسترده‌ترین جنبشها نیز به سرانجامی نخواهد رسید. با این توضیح کوچک برمی‌گردم سر بررسی اوضاع.

اوائل سال جاری هنوز دولت در صدد ادامهٔ روندی بود که از پیش آغاز شده بود؛ یعنی شنواری نرخ تبدیل ارزی، امتناع از کنترل قیمتها، تسلط کامل بازار در تعدیل مکانیسمهای اقتصادی و ... (برای توضیحات بیشتر ر.ک. به اوتیس - دفترها شماره ۲۷). اقدام به تحریم از جانب آمریکا آخرین تلنگری بود که بر وضعیت بنفد فرسوده و ناتوان از بازتولید در ایران زده شد. اتخاذ سیاستهای نسبتاً بسته اقتصادی از یکسو و سعی در تحکیم نظام ولایت فقهی از سوی دیگر تنها بدلائل اقتصادی انجام نگرفت.

حاکمیت سرمایه‌دارانهٔ جمهوری اسلامی در ایران، در طی این مدت جامعه‌ای را بجای گذاشته است که در قفای آب‌ورنگ دیوارها و گلهای خیابانها ستم طبقاتی عظیمی جاری است.

علیرغم "کار" شدید و اضافه کاریهای رسمی و غیر رسمی، علیرغم این که کارگران و زحمتکشان بجز کار روزانه شان سعی در انجام کار دیگری برای کمک خرجیشان می کنند و... اکثریت عظیم این جامعه زیر خط فقر زندگی می شوند! زنان کارگر و زحمتکش، کودکان شاغل به کار با دستمزدهائی بمراتب پائین تر از متوسط "مردانه" جامعه اسلامی تنها بصورت کمک خرجی خانواده هستند. کارگران و زحمتکشان یکبار می باید بعنوان نیروی کار استثمار شوند و باری دیگر بعنوان نامسلمان سرکوب. از بالای شهریهها حداکثر آتنهای بشقابی اشان (۷) دریغ می شود و از پائین شهریها امکان خیلی ابتدائی حیاتشان! در شرایطی که حفظ حیثیت انسانی خانوادهها را به انتحار جمعی وامی دارد؛ جوانان را جویای کار در اقصی نقاط جهان به آوارگی و دختران و پسران جوان را به تن فروشی و...

درست در چنین شرایطی است که می توان کارکرد اجتماعی سرمایه را شناخت، و کارکرد دولت را بمثابه ابزار حاکمیت آن (۸). و درست در همین شرایط است که راه دیگری بجز انقلاب و درهم ریختن اوضاع موجود برای تودهها باقی نمی ماند. و اگر، نه هرکس دیگری، بلکه خود حکام فعلی بهتر از همه اینرا می فهمند. مانور روز عاشورا نه برای عرض اندام در برابر آمریکا، بلکه برای خط و نشان کشیدن به تودههاست؛ برای ارباب آنان و سرکوبشان.

و درست با شناختن چنین شرائطی است که باید بقول مرغ آمین نیما گفت مرگشان باد! و باز با شناختن مسبب این اوضاع باید در برابر آن کسی ایستاد که هنوز از آزادی سرمایه سخن می راند؛ و اگر مشتاق "خرمرد رند بازار سیاست رسمی" سعی در لاپوشانی علل و ریشهها می کنند، خود تودههای کارگر و زحمتکش با آتش کشیدن بانکها و مؤسسات دولتی و لاجرم درجائی خود بازار بهتر از هر کسی این را می فهمند...

بگذریم، احساساتی شدید! همانگونه که قبلاً نیز گفته بودم، دولت ج.ا.ا. در نقطه بی بازگشتی قرار دارد. اوضاع اقتصادی جهانی در طی سال آتی با رشد منفی یا رشدی بسیار ضعیف روبروست. چشم انداز افزایش درآمد ملی از طریق فروش نفت تقریباً نامحتمل است؛ یعنی آنچه که همواره به دولت در ایران امکان مانور را می داد، تنگتر و باریکتر می گردد. حتی دامنه عملش در منطقه، علیرغم تلاشهایش در جهت گسترش "اکو" و همکاریهای منطقه ای با واگردان کوتاه مدت فرجه مناسبی برایش نمی تواند باشد. لذا مشی جدید دولت که سعی در تلفیق اقدامات "رفسنجانی با اقدامات کنترل و مهار بازار دارد، با تناقضی مشخص روبرو می گردد. اتخاذ سیاستهایی همچون کنترل قیمتها و اعمال پیمان نامه های ارزی، یا بعبارت دیگر سیاست ضد تورمی (۹) تنها می تواند در عرصه اقتصادی منجر به رکود و کساد می گردد. بعنوان مثال جزو نتایج این کار کاهش دراماتیک صادرات غیرنفتی، طولانی تر شدن زمان واگردان سرمایهها (بعبارت دیگر کاهش سود سالانه)، و کاهش ظرفیت تولید و حجم تولید صنعتی بدلیل عدم امکان تخصیص ارز لازم و مواردی دیگر از این قبیل.

اما اگر تنها به دلایل اقتصادی می بود دولت دست به چنین اقدامی نمی زد. از نظر سیاسی نیز تضاد این قمار در این است که هر چند بر بنیادگرایی اسلامی و امثالهم تکیه شود، نکته ای قابل کتمان نیست: خامنه ای، خمینی نیست! او سالهای ۶۰ با سالهای ۷۰ تقریباً ده پانزده سالی اختلاف دارد! خمینی بر جنبشی اجتماعی تکیه می کرد، هر چند بغایت ارتجاعی. ولی در زمان خامنه ای همان جنبشها نهادی گشته اند و جابه جا مشغول لاس زدن با صندوق جهانی پول و دول مربوطه و الباقی ماجرا.

مخلص کلام این که، این اقدام دولت ج.ا. عبارت است از فداکردن حساب سپرده ثابتش برای حفظ موازنه حساب جاریش. به معنای دیگر چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی، چسبیدن به قاچ زین است و پیش کش کردن اسب سواری. البته این یکبار زهر طرف که کشته شود به نفع اسلام نیست!

بجای نتیجه اخلاقی،

"ما تاریخ خود را می سازیم، اما اولاً تحت مفروضات و شرائطی کاملاً معین. و ثانیاً تاریخ در چنان روالی ساخته می شود که نتیجه نهائی همواره از تقابل بین اراده های منفرد بی شماری بروز می کند، و خود این اراده ها نیز همچون تجلی ویژه ای از زندگی فرا می گردند. از اینرو نیروهای متقاطع بيشماری عمل می کنند و سری بی نهائی از توازی نیروها که به نتیجه معینی می انجامد: به واقعۀ تاریخی."

نه جامعه، نه طبقات و نه آحاد اجتماعی بر مبنای ظرفیتها و توانائیها و کارکردهای بی رنگ و ثابتی پانگرفته اند. شاید زیباترین نکته زندگی واقعی در این باشد که "بودن" است در حال "شدن". وجودی است مدام در تغییر. و این تغییرات چون در روندی تدریجی شکل می گیرند، تا در جایی منجر به تحولی بنیادی گردند؛ عموماً حتی از دید حاملان آن نیز مستور می مانند. به بیانی دیگر، جامعه زمانی پی به قانون جاذبه می برد که آوار بالای سرش فرو می ریزد!

بورژوازی بمثابه طبقه اجتماعی قدرتمندی، هیچگاه نتوانست در ایران رشد یابد. بورژوازی ایران به حدی انگل وار و بی بنیه بوده است که حتی از حزبی منسجم برخوردار نبوده است. از اینرو همواره ملجأ و مفر خود را در برابر جنبش انقلابی در ترکیبی از ارتجاعی ترین نهادها و دستگاهها یافته است. در طی سالهای اخیر آنچه که در ایران رخ داده است همانا فراشدی بطنی از تحول طبقات و قطبی گشتن شدید جامعه بوده است. به همان میزان که طبقات بالادست فاسدتر و انگل تر گشته اند، به همان میزان که احزاب سیاسی بورژوائی و خرده بورژوائی محافظه کارتر و ارتجاعی تر گشته اند، به همان میزان نیز در دل طبقات پائین دست جوانه هائی از بالندگی رشد کرده است. رشد فرهنگ و هنر از یکسو، و رشد استقلال عمل طبقاتی از سوی دیگر جابه جا خود را آشکار می سازد. در موارد اخیر حرکات کارگری-توده ای مسئله مدیریت کارخانه از

سوی کارگران طرح گشته‌است، و خواه‌ناخواه مسئلهٔ ارباب‌خانه چه در سطح کارخانجات و چه در سطحی عمومی مسئلهٔ مرکزی حرکات خواهد گشت.

آنچه که همواره جنبش انقلابی را علیرغم تمام انقلابی‌گری‌اش به شکست کشانده‌است، مسئلهٔ فقدان رهبری انقلابی و سازمان‌سراسری انقلابی بوده‌است. دوران انقلابی بخودی خود منجر به پیروزی نخواهد گشت؛ لاجرم آنچه مضمون فعالیت انقلابی را ترسیم می‌کند، فعالیت منظم در جهت ساختن چنین سازمانی است، که بتواند مبارزات توده‌ای را متمرکز سازد ●

پانویس‌ها:

(۱)- در طی یکی دو شمارهٔ آتی تحلیلی از اوضاع جهان و تغییر ساختار آن ارائه خواهیم داد.

(۲)- اشاره به فروپاشی بلوک شرق بمثابةٔ یک بلوک بستهٔ نه‌تاری.

(۳)- هرچند جنگ اتومبیلها را به جنگ تانکها ترجیح داد، اما بالاخره زمانی که اتومبیلها نتوانند از مرزها عبور کنند، شاید تانکها بتوانند این‌کار را بکنند.

(۴)- بجز تعارفات و بده‌بستان‌های کرشمه‌وار گروه هفت، از دعوا بر سر سکوی نفتی در دریای شمال گذشته تا آنچه که جالب‌تر از هر تصمیمی بود؛ اقدامی دفاعی در تشکیل صندوق ویژه‌ای برای IMF بود. تا بتواند کمی زودتر در مواردی مثل مکزیک عمل کند!

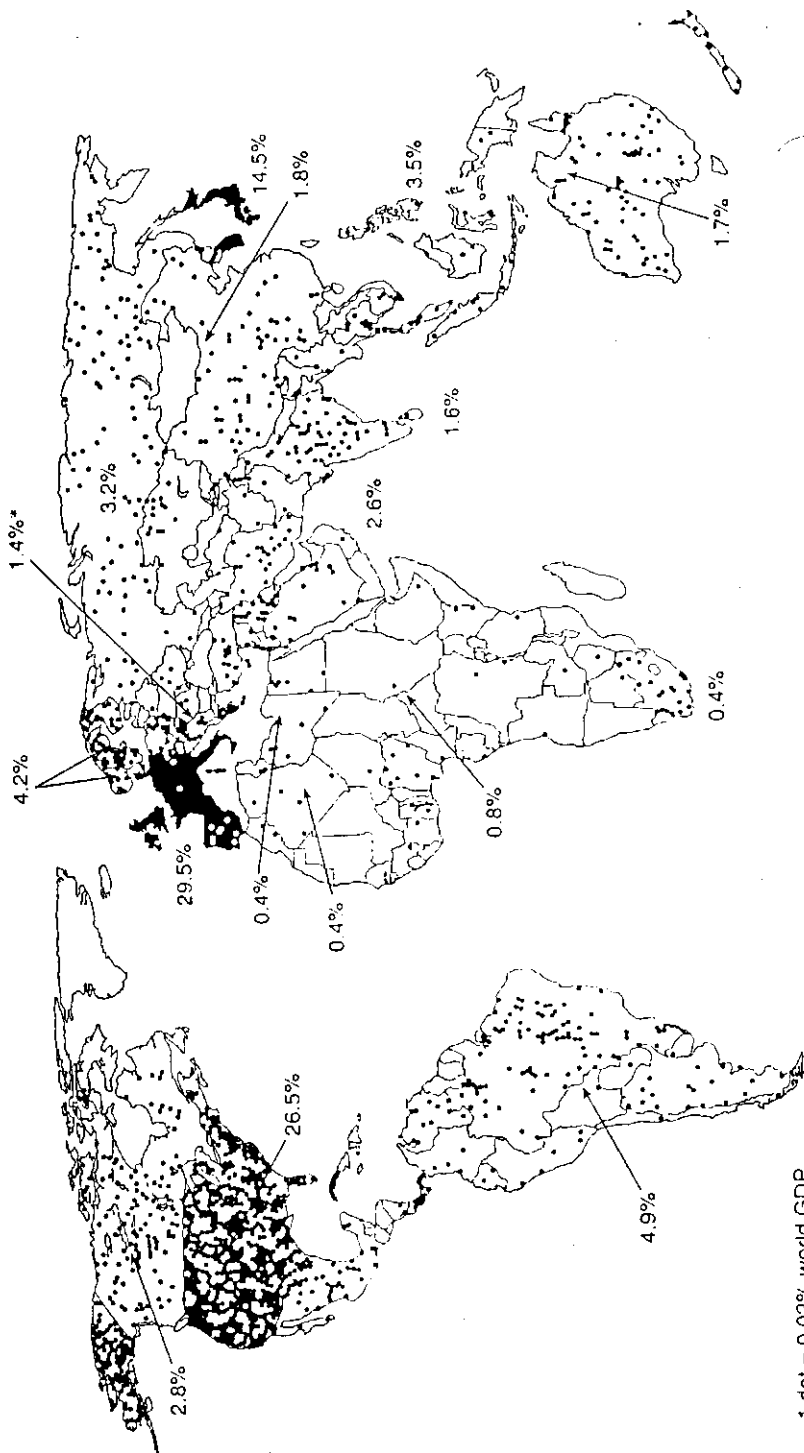
(۵)- حتی از نظر استراتژیک-نظامی نیز آنچه که مبنای عمل "پنتاگونی"ها و امثالهم را تشکیل می‌داد، مبتنی بر استراتژی جنگهای محدود و کم‌شدت بوده‌است. اقداماتی که بصورت واکنش سریع و یا مداخله‌ای با هدف تحدید و کنترل بوده‌است و نه جنگ تمام. هر چند بنظر می‌رسد که گویا دیگر اوضاع جهانی جنگهایی کمی وسیع‌تر را ایجاب می‌کند!!

(۶)- در طی فصل قبل تقریباً در اکثریت کشورهای جهان (اروپا، آمریکای شمالی، ژاپن و...) تمامی شاخص‌های اقتصادی جاکی از رکود مجددی بوده‌است. آنچه که زعمای قوم باصطلاح فرود آرام می‌نامند، روز به روز بیشتر شبیه سقوط آزاد بنظر می‌رسد.

(۷)- البته تصور نشود که خدای نکرده نویسنده مثلاً مخالف آنتن بشقابی و امثالهم است. کاملاً برعکس بگمان من آنچه که بعنوان عصر انفورماتیک و مخابرات نامیده می‌شود بهترین ثمرهٔ خود را در این امر آشکار می‌سازد که امروزه برخلاف دورانی که بنده خود شاهدش بوده‌ام، حتی مسئلهٔ بی‌اهمیتی همچون رودل کردن جناب پیرزیدنت آمریکا یا مثلاً تصمیم کوچکی مثل مداخله نظامی در فلان‌جا سوژهٔ بحث قهوه‌خانه‌ای در زورآبادها میشود. لذا، زنده‌باد مخابرات و ماهواره و...

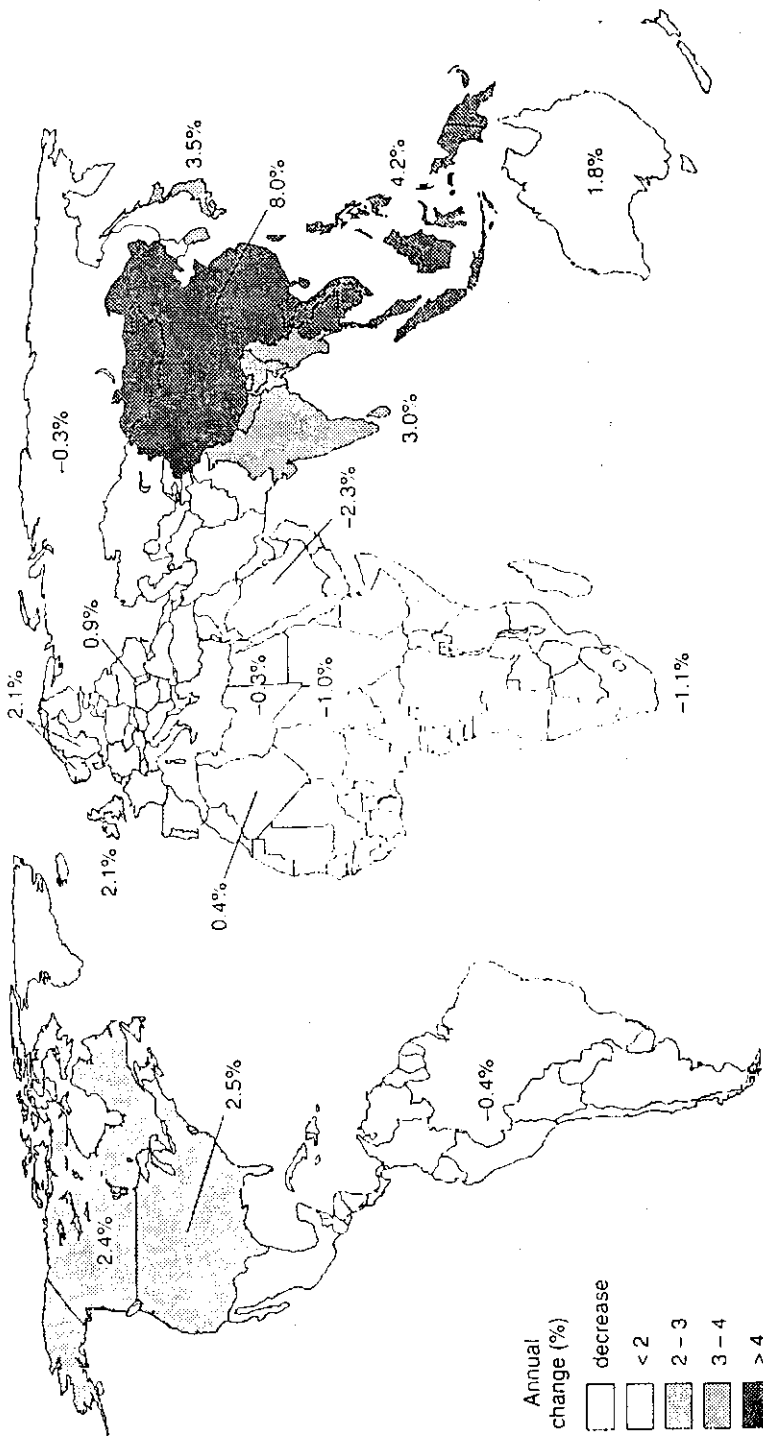
(۸)- باید در نظر داشت که سرمایه‌رابطه‌ای است اجتماعی. سرمایه را تنها در وجهی "ابزاری" یا "کارکردی" فهمیدن، درکی ایدئولوژیک و از آموزه‌های خود سرمایه‌است.

(۹)- یکی از مهمترین عوامل تورم جهنده در ایران همانا خود دولت بوده‌است. ر.ک. به سخنان جناب رئیس بانک مرکزی در مورد رشد نقدینگی!!



1 dot = 0.02% world GDP

توزیع درآمد جهانی ۱۹۹۰



رشد درآمد سرانه، ۱۹۸۰-۱۹۹۰